

کارگری که مسموم شد: می‌خواهم بی‌درد بمیرم

بقیه در صفحه ۶

.....
**با انتشار مانیفست فمینیستی قرن بیست و یکم
با آزادی زنان در روز جهانی زن تجدید پیمان می‌کنیم**
اندسی جرمان و نینا پاور
ترجمه آزاده ارفع

بقیه در صفحه ۸

.....
تنها تظاهرات خیابانی کافی نیست
مصاحبه ایان موريسن با سعید رهنما در باره تجربه شوراها
مترجم: محمد صفوی

بقیه در صفحه ۱۲

.....
**بیانیه پایانی سومین گرد همآیی
نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران
در خارج کشور**

بقیه در صفحه ۱۵

.....
**نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران
در خارج کشور**

بقیه در صفحه ۱۵

ما هم مردمانیم...

نامه ای از فرزاد کمانگر معلم محکوم به اعدام

بقیه در صفحه ۱۱

.....
مصاحبه با حمیدرضا قوچانی
دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی
گزارشگران

بقیه در صفحه ۱۰

غم نان اگر بگذارد!

امید می‌رود در اول ماه مه امسال سپاهی خسته
از کار به خیابان آید

امیر جواهری لنگرودی

در آستانه اول ماه مه دیگر (۱۱ اردیبهشت ۸۹)، روز همبستگی بین المللی
با کارگران درسراسر جهان، در ایران اگر غم نان بگذارد؛ لشکر کارگران
در این روز نیز در برابر قداست چرخ سرمایه، به خیابان می‌ریزند تا پشت
به پشت، همراه جنبش های اجتماعی دیگر با اعتراض، اعتصاب
و همگامی سراسری با مبارزات ضد استبدادی مردمان ایران، راه واژگونی
نظام ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران را میسر گردانند.

بقیه در صفحه ۲

.....
**جنبش "سرخ جامگان" تایلند به خون کشیده شد!
اما مبارزه علیه دولت کودتا همچنان ادامه دارد!**

هینت تحریریه سایت راه کارگر

بقیه در صفحه ۷

.....
کوتاه سخن در پاسخ؛ نظرخواهی سایت راه کارگر
باید ها و نباید ها

طرح پیشنهادی: درآمد مستمر!!!

بقیه در صفحه ۲

د- جبران

.....
گفتار سیاسی از رادیو راه کارگر

موج جدید اخراج کارگران در ایران
فساد در رژیم ولایت فقیه مرزی نمی‌شناسد!
برخی از اخبار رادیو صدای کارگر در فروردین ماه
بقیه در صفحه ۲

.....
**درباره روز آمد بودن اندیشه مارکسیستی
سه استراتژی برای مقابله با بحران مالی**

بقیه در صفحه ۹

یورگ هوف شمید

.....
من کودک کارم: ندیمه، ۳ ساله، دوم دبستان
بقیه در صفحه ۹

غم نان اگر بگذارد!

امید می رود در اول ماه مه امسال سپاهی خسته از کار به خیابان آید

امیر جواهری لنگرودی - فروردین ۸۹

آن که دارد فقر می زاید، آن که ندارد ثروت. قلم به کشاکش نبرد میان آن دو می پردازد و به سطور نقش می زند که کتیبه اش جز درد دل مردم و دشواری های زندگی آنان نیست. رنج و کار، ثروت و مکت، دو نیروی قهری پرتلاطم در برابر هم اند و آنرا سرسازشی در میان نیست. گفته اند: گذشته پرتو راه آینده است و حال ما تاریخی از زندگی ما عده ای به نام اقلیت در ثروت با سپاهی در مال و منال و حشم، بر جان و ارزش های وجودی طبقه ای پای نهاده اند که روی پای خود ایستاده و مقاومت می ورزد و حاضر نیستند از پای در آیند. از همین روست که در ایران، کارگران سنگ زیرین آسیابند.

کارگران ایران یعنی همه ی نیروی فقرونداری، بی چیزی و تنگدستی از داشتن یک تریبون، روزنامه و کتال خبری واقعا کارگری محروم هستند. در حالیکه تشریفات کارفرمایان و اطاف بازرگانی، بمتابه بخشی و تنها بخشی از نیروی ثروت و چپاول سرمایه جا خوش کرده در بازار، با مرغوب ترین کاغذ و با کم ترین قیمت ممکن، باید همچنان برای ثروت اندوزی و به بیگاری و داشتن طبقه رنج و کار، به شکم چرانی مشغول باشند.

این شکاف عظیم طبقاتی، حاصل وجودی نظامی ایست که بیش از سه دهه به خانه خرابی کارگران ایران کمر بسته اند تا او را به اعماق برانند و از شرکت فعال در روز پرخروشش (اول ماه مه) و گرامی داشت آن و گره خوردن شادآورش به هم طبقه ی ها پیش در درون جامعه ایران و منطقه و جهان بازماند. پُرکردن این ورطه هولناک را تنها وحدت و تشکیلات مستقل کارگران میسر می سازد.

مارش ۲۰ ژوئیه سال ۱۸۸۹، کنگره دوم "بین الملل سوسیالیست" تصمیم گرفت تا روزی را بعنوان "روز اعتراض و همبستگی جهانی کارگران" برگزیند. بی هیچ گمان زنی می توان گفت: انگیزه انتخاب این روز، ناشی از درک واقعیات زیر بود:

- کارگران سراسر جهان، بدور از شغل، ملیت، زبان و باورشان تحت ستم و استعمار سرمایه قرار دارند. از این رو؛ آن ها قادرند تا مبارزه متحدی را علیه نظم جهانی سرمایه، دولت ها و نهادها پیش براه اندازند و حول مطالبات بحق و واقعی و انسانی خود متحد شده و متشکل گردند.

- دیگر اینکه کاهش ساعات کار، ممنوعیت کار کودکان، برخورداری از تامين اجتماعی برابر، برقراری مستمری بیمه ی بیکاری، بیمه ی بازنشستگی، امنیت شغلی، مسکن کارگران، حمایت از تولید داخلی در برابر واردات بی رویه کالا که منجر به تعطیلی بخشی از صنایع شده و بحران بیکاری را دامن می زند، حقوق برابر زن و مرد در مقابل کار برابر و برخورداری زنان از مرخصی در حین بارداری و زایمان و داشتن شیرخوارگاه در واحدهای کاری برای زنان جوان کارگر، تعیین نرخ روشن دستمزد کار، دریافت بموقع حقوق ماهیانه، اضافه کاری و پاداش، تحقق قراردادهای دسته جمعی کار با کارفرما و غیره ... خواسته هایی هستند که تابع هیچ مرز قراردادی نیستند و می توانند سریع تر و واقعی تر با اتحاد نیروی کار تعقیب و مطالبه شوند.

برای تحقق وجوه فوق، ابتداء در ۱۶ ژوئیه، روز سقوط باستیل و پیروزی انقلاب کبیر فرانسه را برای انتخاب "روز اعتراض و همبستگی جهانی کارگران" پیشنهاد شد. اما عده ای دیگر، روز ۱۸ مارس روز استقرار کمون پاریس را پیشنهاد کردند. در این بین "بوش" نماینده "حزب سوسیالیست کارگری آمریکا" روز "اول ماه مه" را پیشنهاد داد. "بوش" برای چرایی پیشنهادش، اظهار داشت که در سال گذشته، این روز از جانب کنگره حزب او برای اعتراض سراسری کارگران آمریکا انتخاب شده و قرار هم هست تا این مصوبه، در سال آینده، در همین روز به مرحله اجراء در آید. با این استدلال، پیشنهاد "بوش" به اتفاق آراء تصویب گردید.

باید گفت؛ روز اول ماه مه یاد آور حادثه ای است که در سال ۱۸۸۶، در شهر شیکاگو آمریکا رخ داد. در این روز، پلیس آمریکا به صفوف ۲۶۰۰۰ نفری کارگرانی که خواهان هشت (۸) ساعت کار بودند و دست به اعتراض زده بودند، شلیک کرد و شش کارگر را بخون غلطاند و ده ها و صد ها نفر را مجروح نمود و بدین طریق مزدوری سرمایه را در برابر چشمان جهانیان به نمایش گذاشت.

امروز بعد از ۱۲۱ سال از انتخاب چنین روزی برای برپایی جشن همبستگی طبقاتی کارگران جهان می توان گفت: آنانی که این روز جهانی را به نام روز همبستگی کارگران نام نهادند، دقیقا نمی دانستند که چه بنیان گران

جانی را پایه ریزی می کنند تا هر سال در سطح جهان کارگران در کنار میلیون ها طرفدار خویش به خیابان آیند و بنیادی ترین خواست ها و مطالبات برحق و انسانی خود را بر زبان رانند.

امری که در ایران و طی همه سال های حاکمیت های ضد کارگری شاه و شیخ، به گزنده ترین شکل با کارگران برخورد شده و طی سه دهه اخیر، تجمعات و گردهم آیی ها و گلگشت های فعالان کارگری در ایران با دستگیری و زندان روبرو می شده است و امروز بعد از گذشت یک سال از اول ماه مه سال ۸۸، پرونده فعالان گردهم آیی پارک لاله تهران در روی میز دادگاه های ایران بازویاست و بسته نمی شود تا با رعب و وحشت فزاینده، از پیشروی کارگران جلو گیرند.

اما امروز در ایران شرایط دیگری بر کل حیات سیاسی ایران حاکم است. مردمان ایران در طی ۱۰ ماه اخیر با پیشروی همه جانبه خود راه را بر حاکمیت خودمدار بسته اند و آرام ولی پیوسته به جلو می آیند. در آستانه اول ماه مه دیگر (۱۱ اردیبهشت ۸۹)، روز همبستگی بین المللی با کارگران سراسر جهان، در ایران اگر غم نان بگذارد؛ لشکر کارگران در این روز نیز در برابر فداست چرخ سرمایه، به خیابان می ریزند تا پشت به پشت، همراه جنبش های اجتماعی دیگر با اعتراض، اعتصاب و همگامی سراسری با مبارزات ضد استبدادی مردمان ایران، راه واژگونی نظام ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران را میسر گردانند. به پیش!

برگشت مجدد اعضای هیئت مدیره سندیکای هفت تپه

به زندان

بنا بر خبر دریافتی، علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای هفت تپه که به مدت ۶ ماه به زندان محکوم شده و در حال حاضر در حال تحمل کیفر می باشد، برای عید به همراه سه نفر دیگر از اعضای زندانی سندیکای هفت تپه به مرخصی آمدند.

قرار بود روز ۱۴ فروردین علی نجاتی به زندان منتقل شود که با یک هفته مرخصی دیگر ایشان موافقت شد.

اما ۳ عضو دیگر سندیکا یعنی آقایان فریدون نیکوفرد و قربان علیپور و جلیل احمدی روز ۱۴ فروردین به زندان بازگردانده شدند.

اثرات کشنده دود سمی کارخانه ذوب مس خاتون، بالای جان کارگران

شهریابک: روز هفتم فروردین ماه یک کارگر جوان به نام حمید شمس الدینی، بیست و نه ساله، متاهل و دارای دو فرزند خرد سال در اثر ابتلا به بیماری سرطان جان باخت.

یکی از فعالین کارگری و از آشنایان این کارگر فقید در این رابطه گفت علت مرگ آقای شمس الدینی اثرات کشنده دود سمی کارخانه ذوب مس خاتون آباد بوده که باعث شدت بیماری تنها ۱۰ روز از زمان تشخیص این بیماری جانکاه تا زمان مرگ این کارگر جوان طول کشید و امکان هیچ اقدامی در این رابطه وجود نداشت.

لازم به ذکر است که دود کارخانه ذوب مس در خاتون آباد به شدت سمی بوده و بارها مردم حتی دامداران این منطقه بخاطر خشک شدن درختان و علفها و تلف شدن احشام خود مقابل فرماداری شهر و یا استانداری کرمان هم تجمع کرده بودند. اکنون جان مردم این منطقه در خطر جدی قرار گرفت. از طرف دیگر کارگران نگران هستند که اگر این کارخانه بسته شود جایی برای کار ندارند و به صورت دیگر باید با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم کنند. سه شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۸۹ آژانس ایران خبر

اعتراض کارگران شرکت صنایع اراک به دلیل عدم پرداخت حقوق

خبرگزاری هرانا: یس از ۱۵۰ کارگر شرکت صنایع اراک به دلیل عدم پرداخت حقوق شش ماهه اخیر و معرفی تعدادی از آنها به بیمه بیکاری در آستانه بازنشستگی و اجرا نشدن تعهدات کارفرما معترضند و قصد تجمع در برابر نهاد ریاست جمهوری را دارند.

بنابر گزارشگران هرانا، مهمترین دلیل اعتراض بسیاری از کارگران شرکت صنایع اراک این است که اکثر آنها تا سه سال آینده بازنشسته خواهند شد اما کارفرما در اقدامی نادرست آنها را به بیمه بیکاری معرفی کرده است. کارگران به بیمه بیکاری سبب خواهد شد که کارگران در موعد مقرر بازنشسته نشوند و برای بازنشستگی آنان مشکلاتی ایجاد شود که این خواست کارگران نیست.

همچنین در طول شش ماه اخیر، این ۱۵۰ کارگر هیچگونه دستمزد و مزایایی دریافت نکرده اند.

کوتاه سخن در پاسخ؛ نظرخواهی سایت راه کارگر باید ها و نباید ها

طرح پیشنهادی: درآمد مستمر!!!

د- جیران

دوستان و رفقا

با تشکر از سایت راه کارگر که این امکان را در دسترس ما گذاشته تا نظرات خود را در یک شرایط کاملا دموکراتیک با یکدیگر در میان بگذاریم بلکه ما نیز بادموکراسی، برای لحظاتی زندگی کرده باشیم !!

دوستان خواننده؛ همه ما کم و بیش از مسائل کارگران در ایران با خبر هستیم؛ از تعطیلی کارخانه ها و واحد های تولیدی، حدت اخراج ها، بیکارسازی ها، حقوقهای معوقه، سوانح کاری کارگران در حین کار، نبود بیمه بیکاری، مرگ کارگران در معادن و غیره... ما به خوبی از شرایط اسفناک مالی در ایران با خبر هستیم و اگر خود نیز برای زمانی با مشکلات مالی مواجه بوده و آن زندگی و تجربه کرده باشیم، می دانیم که لحظات چگونه می گذرد و آدمی را به چه کارهایی و آن نمی دارند. سال گذشته چند کارگر در برابر فقرمطلق و عدم پاسخ گویی به نیازهای زندگی اعضای خانواده ها، متأسفانه چاره کار را در پایان بخشیدن به زندگی خود یعنی خودکشی خویش دیدند.

ایران، این کشور نفت و گاز و منابع طبیعی (قابل توجه قدرتهای بزرگ که بخوبی می دانند چه هست و چه نیست) و شمشیرخونچکان اسلامی، در کنار تمامی افتخارات چند هزارساله شاهنشاهی، اگر کارگری بیکار شود حقوق بیکاری به او تعلق نمی گیرد.

یکی از مسائلی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم که بسیار هم بحث بر انگیز است، مسئله کمک مالی به کارگران بیکار یا خانواده های کارگران دستگیر شده است. در خارج و داخل کشور دوستان و رفقای هستند که زحمات زیادی در این رابطه کشیده اند. اعم از جمع آوری کمک مالی و یا تشکیل صندوق یاری رسانی های مالی کارگری موقت که هر کدام از اینها تا به امروز زحمت بسیاری داشته است. اگر بخواهیم صادقانه با خودمان برخورد کرده باشیم ما قادر به حل مشکلات مالی تمام کارگران نیستیم، ولی اگر تنها قادر به حل بخش کوچکی از آنان باشیم! نباید همت کنیم و دست به ایجاد یاری رسانی مالی " دانمی" بزنیم؟

هزینه کردن بخشی از درآمد مستمر و یا ایجاد یک منبع درآمد دانمی از طرح های پیشنهادی است که می تواند چهره دیگری به مبارزات کارگری در این مرحله دهد. تجربه فراخوان مالی علی نجاتی در مقطع قبل از دستگیری و به زندان رفتن او و یاران شناخته شده اش در جنوب ایران. عرصه عملی پرکشی را در داخل و خارج بین فعالان و مدافعین کارگری بر انگیزت و همه عوامل یاری رسان شبکه مافیایی (سولیدانت سنتر) راسرچایش نشاناند. انجام این کاربرد دیگر ضرورت ایجاد یک درآمد مستمر که بدون انقطاع یاری رسان کارگران به وقت نیاز باشد، را ممکن ساخت.

طرح درآمد مستمر، طرحی است که از طرفی می تواند به شکل اتوماتیک همراه پرداخته شود و از طرفی زمان درگیری با مسائل مالی را به حداقل شکل موجود برساند.

دوستان؛ ما طی چند ماه اخیر شاهد رو در رویی مردم و حاکمیت دیکتاتوری اسلامی در ایران بوده ایم. مبارزات مردمی مراحل مختلفی رو پشت سر گذاشته و همچنان خواهد گذاشت ولی اینکه بتوان زمان مشخصی برای پیروزی مردم در نظر گرفت، بستگی به عملکرد مستقل مردمی و سازمانیابی نیروهای پیش رو دارد.

باید در نظر داشته باشیم که مبارزات مردمی نه تنها به سازماندهی نیاز دارد بلکه باید بتوان نظرات و پیشنهادات عملی را هم پیاده کرد. ما نیاز به خلاقیت انقلابی داریم، خلاقیتی که آشنای سیستم سرمایه داری نباشد تا به خنثی کردن آن برآیند.

باید تکنولوژی را در خدمت رهایی انسانها به خدمت بگیریم و از هرامکان مطمئن و ممکن در امریاری به مبارزات کارگران زن و مرد و کودکان خیابانی کار، خودداری نوزیم. در انجام این وظیفه انسانی ما بسیارانیم! فروردین ۸۹

.....

گفتار سیاسی از رادیو راه کارگر

فساد در رژیم ولایت فقیه مرزی نمی شناسد!

یوسف لنگرودی

بر اساس گزارش سازمان بین المللی شفاف سازی، فساد دولتی در ایران بسیار بالاست. آنچه که در گزارش سالانه این نهاد جلب توجه می کند این است که دولت ایران هر سال چند پله سقوط می کند و اگر وضع به همین ترتیب پیش برود، مقام اول در داشتن بدترین وضعیت از لحاظ فساد اقتصادی در جهان را کسب خواهد کرد. گزارشی که این نهاد در سال ۲۰۰۹ انتشار داده حاکی از آن است که فساد دولتی در مقایسه با سال ۲۰۰۸ چند پله سقوط داشته است. سازمان بین المللی شفاف سازی، درجه فساد را از یک تا ده مشخص می کند که نمره ده نشان دهنده کمترین فساد و نمره سه یا پایین تر نشان دهنده بیشترین فساد است. نمره ایران ۸٫۱ گزارش شده که نشان دهنده بیشترین فساد دولتی است.

ویلاگ رادیو راه کارگر: افشای دست داشتن محمد رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد در ماجرای اختلاس بزرگ اقتصادی در یک شرکت بیمه دولتی که به نام کمیته فاطمیه خوانده می شود، باز هم گوشه ای از عمق فساد اقتصادی را نشان می دهد که در تراز و بود رژیم ولایت فقیه لانه کرده است. باند کمیته فاطمیه توسط تعدادی از مامورین و مدیران رده بالای دولتی اداره می شد و زیر نظر رحیمی قرار داشت. این باند متهم است که با جعل اسناد دولتی و قضایی، صدها میلیارد تومان کلاهبرداری کرده و بقول رییس قوه قضاییه (که البته خود ایشان به همراه رییس قوه مجریه یعنی جناب احمدی نژاد و همچنین رییس قوه مقننه یعنی آقای لاریجانی سر دسته دزدان در کشور هستند) تنها در یک مورد یکی از اعضای آن توانسته شش میلیارد تومان اختلاس کند.

بر ملاء شدن این کلاهبرداری توسط الیاس نادری، احمد توکلی و علیرضا زاکانی که هر سه از نمایندگان اصول گرای مجلس اسلامی به شمار می آیند، ضربه ای بزرگ به دولت احمدی نژاد بوده که آن را با مشکلات تازه ای روبرو کرده و این دولت را در نزد افکار عمومی باز هم بی اعتبارتر ساخته است. البته رژیم ولایت فقیه در بهر یغما بردن ثروت و پول مردم این سرزمین بد طولانی دارد و از همان ابتدای به قدرت رسیدنش لحظه ای از آن دست بر نداشته است. تنها همین دو سال قبل بوده که دولت احمدی نژاد میلیاردها دلار از پول ناشی از درآمد های نفتی کشور را در کمال خوئسردی بالا کشید و هرگز به کسی پاسخگو نشد.

این حکومت چنان در منجالب فساد و رشوه غرق گردیده که نتایج وحشتناک آن را مردمی که با فقر و فلاکت دست به گریبانند با تمام وجود درک می کنند. یک رابطه قوی و مستقیم بین فقر و فساد اقتصادی وجود دارد. هر کشوری که در آن رشوه و فساد اقتصادی زیادتر باشد به همان اندازه تنگدستی و فقر بیشتری را برای اقشار و طبقات کم درآمد به همراه دارد.

بر اساس گزارش سازمان بین المللی شفاف سازی، فساد دولتی در ایران بسیار بالاست. این سازمان که بنام "انتلاف جهانی علیه فساد" نیز معروف است، از پانزده سال قبل هر ساله گزارشی را با اتکا بر ۱۲۰ کار تحقیقی و ۹ نهاد بین المللی تهیه، تنظیم و انتشار می دهد. آنچه که در گزارش سالانه این نهاد جلب توجه می کند این است که دولت ایران هر سال چند پله سقوط می کند و اگر وضع به همین ترتیب پیش برود، مقام اول در داشتن بدترین وضعیت از لحاظ فساد اقتصادی در جهان را کسب خواهد کرد. گزارشی که این نهاد در سال ۲۰۰۹ انتشار داده حاکی از آن است که فساد دولتی در مقایسه با سال ۲۰۰۸ چند پله سقوط داشته است. سازمان بین المللی شفاف سازی، درجه فساد را از یک تا ده مشخص می کند که نمره ده نشان دهنده کمترین فساد و نمره سه یا پایین تر نشان دهنده بیشترین فساد است. نمره ایران ۸٫۱ گزارش شده که نشان دهنده بیشترین فساد دولتی است.

در کشوری که دیکتاتوری عنان گسیخته بر آن فرمان می راند و رسانه های عمومی بشدت سرکوب می شوند و مردم از جریان امور دور نگه داشته می شوند، معلوم است که کشور در چنین فساد و رشوه گسترده ای گرفتار شود. فساد که بیش از همه وضعیت اقتصادی تهیدستان، زحمتکشان و کارگران را هدف قرار می دهد و زندگی را بر آنان دشوارتر می سازد.

برای پایان بخشیدن به این وضعیت، استبداد ولایت فقیه به عنوان حکومتی چپاولگر باید از اریکه قدرت کنار زده شود و نهادهای دموکراتیک توده ای برای اعمال نظارت بر کارکرد نهاد های دولتی شکل بگیرد تا با بازرسی و حساب خواهی دانمی از ارگان های حکومتی، مانع از لانه کردن فساد و رشوه سیاسی و اقتصادی در نهادهای دولتی شوند. ۱۲ آوریل ۲۰۱۰

موج جدید اخراج کارگران در ایران

گفتار سیاسی از رادیو راه کارگر

درد این بی حقی، درد این گرسنگی، درد این بی امنیتی، تنها درد بلیت فروشان شرکت واحد، فلز کاران اهواز، شرکت صنایع اراک، کارگران سیلان اردبیل، کارگران ریسندگی خاور رشت، و کارگران شرکت قند اصفهان نیست. این درد، درد اکثریت عظیم مردم ایران است. درد جوانی است که با داشتن لیسانس باید در به در دنبال کار بگردد، درد بازنشسته ای است که نمیداند ایای نانی در سفره خواهد داشت، درد پدر و مادری است که گرسنگی فرزندشان خواب را از چشم شان ربوده و قلب شان را به درد آورده است. این درد، درد ایران است. این درد مشترک، رزم مشترک می‌طلبد. رزم مشترکی برای پرداخت بی قید و شرط حقوق‌های پرداخت نشده. رزم مشترکی برای حداقل دستمزد منطبق با تورم. رزم مشترکی برای حق تشکیل رزم مشترکی برای حق انسان بودن، انسان تلقی شدن و یک زندگی انسانی. روز اول ماه مه را به سر آغازی برای این رزم مشترک تبدیل کنیم.

وبلاگ رادیو راه کارگر: می‌گویند سالی که نکوست از بهارش پیداست، اما دولت اسلامی از منتهای قبل از عید از برنامه ای که برای تبدیل بهار مردم به یک زمستان سرد و سیاه ریخته بود خبر داد. در حالی که دولت و مجلس بر سر اینکه تا چه اندازه میشود به سفره خالی مردم دستبرد زد مشغول چانه زنی بودند، در حالی که برخی از اعضای مجلس که دستشان به خون جوانان ایران آغشته است از نادیده گرفتن "حقوق مجلس" می‌نالیدند، شورای عالی کار در جلسه روز ۲۲ اسفند، حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۹ را ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان تعیین کرد. افزودن ۴۰،۰۰۰ تومان به حداقل دستمزدها در سال جدید در حالی صورت گرفت که طبق آمار رسمی، خط فقر در ایران نزدیک به ۱ میلیون اعلام شده، و تخمین زده میشود که یکی از عواقب طرح هدفمند کردن یارانه‌ها تورم ۵۰ درصدی خواهد بود. با توجه به این آمار کاملاً روشن است که افزایش ۱۵ درصدی حداقل دستمزدها نه به کاهش فقر بلکه به گسترش و نهادینه کردن شکاف عظیم طبقاتی موجود در ایران خواهد انجامید.

در مقابل اعتراض به حق اکثریت مزدبگیران به سطح دستمزدها در ایران، دولت اعلام کرده که افزایش دستمزدها به تورم و بیکاری منجر خواهد شد. موضوع تورم افسار گسیخته در ایران و افزایش سرسام آور هزینه زندگی موضوعی است که اکثریت مردم ایران با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند. در کنار این حس دردناک، فقدان امنیت شغلی و حقوق صنفی، سرکوب اعتراضات کارگری و عدم پرداخت دستمزد کارگران، معنایی جز تحمیل رژیم گرسنگی به اکثریت عظیم مزدبگیران ندارد. دولت می‌گوید که نرخ بیکاری در ایران نزدیک به ۲۰ درصد است. به این رقم، درست مثل دیگر آمار اعلام شده توسط دولت احمدی‌نژاد، نباید اعتماد کرد. تردیدی نیست که درصد بیکاران در ایران به مراتب از این هم بیشتر است. اما حتی آمار رسمی دولت حاکی از این است که در خاورمیانه تنها فلسطین است که نرخ بیکاری در آن بیشتر از ایران است. اخبار موج جدید اخراج کارگران در ایران دقیقاً از جهت واقعی و مسلم بودن گرسنگی هر چه بیشتر مردم، به زیر رفتن هر چه بیشتر حقوق صنفی و انسانی اکثریت جمعیت ایران، و تلاش دولت برای در هم شکستن جنبش مقاومت مردم ما اهمیت دارد.

بنا به گزارش نهادهای حقوق بشری، نقض حقوق بشر در ایران در سال گذشته بیش از ۵۹ هزار مورد بوده است. در این میان بیشتر از ۱۸ هزار گزارش در زمینه عدم پرداخت حقوق کارگران ثبت شده، و بیش از ۸ هزار مورد اخراج گزارش شده است. آشی که دولت اسلامی برای مردم ایران در سال جدید می‌پزد از آش سال قبل هم شورتر است. آخرین اخبار حاکی از این است که عیدی دولت به کارگران لوله سازی اهواز، اخراج ۳۰۰ کارگر قراردادی این کارخانه است. کارگران این کارخانه نزدیک به ۱۴ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند. بدنبال تصمیم شرکت واحد برای برچیدن دهکده‌های فروش بلیت، هزاران نفر که از صبح تا شب برای چندرفاز کار می‌کردند و زحمت می‌کشیدند از کار بیکار شدند. فروش بلیت برای بسیاری از فرشتگان تنها منبع درآمد آنها بود. این اخراج‌ها تنها گوشه ناچیزی است از موج جدید اخراج‌ها در ایران. به اعتراف حسن صادقی، معاون امور استان‌های خانه کارگر رشد نرخ

اخراج‌ها در فرودین امثال نسبت به دو سال قبل در حدود ۵۰ درصد بوده است.

دولت اسلامی و کارفرمایان دست در دست هم با حمله به ابتدایی‌ترین حقوق مردم ایران، با اخراج‌های وسیع، با نپرداختن حقوق و بیمه کارگران، با دستگیری رهبران آنان و سلب حق مسلم تشکل، میخواهند تا کارگران را به پذیرش دستمزدهای هر چه کمتر، رقابت برای یافتن کار بی هیچ حق، مزایا و پاداشی، و به در هم شکستن اعتراضات آنها و حس همبستگی بین اکثریت عظیم مردم ایران مجبور کنند. برآستی چند عضو مجلس، چند عضو دستگاه هیات حاکمه، چند عضو دربار ولی فقیه، و چند تن از فرماندهان سپاه حاضر اند با حقوقی کمتر از یک سوم خط فقر در ایران زندگی کنند، و یا ماه‌ها حقوقی دریافت نکنند، و یا از هیچ مزایایی برخوردار نباشند؟

آیا در برابر این ظلم و بی حقی می‌توان بی اعتنا بود؟ بر اساس کدام اخلاق و تعریف از انسانیت، سیاست و مذهب می‌توان میلیون‌ها انسان را از حق آب و نان، از حق یک زندگی انسانی، از حق کار، و از حق یک خواب بدون کابوس محروم کرد؟ درد این بی حقی، درد این گرسنگی، درد این بی امنیتی، تنها درد بلیت فروشان شرکت واحد، فلز کاران اهواز، شرکت صنایع اراک، کارگران سیلان اردبیل، کارگران ریسندگی خاور رشت، و کارگران شرکت قند اصفهان نیست. این درد، درد اکثریت عظیم مردم ایران است. درد جوانی است که با داشتن لیسانس باید در به در دنبال کار بگردد، درد بازنشسته ای است که نمیداند ایای نانی در سفره خواهد داشت، درد پدر و مادری است که گرسنگی فرزندشان خواب را از چشم شان ربوده و قلب شان را به درد آورده است. این درد، درد ایران است. این درد مشترک، رزم مشترک می‌طلبد. رزم مشترکی برای پرداخت بی قید و شرط حقوق‌های پرداخت نشده. رزم مشترکی برای حداقل دستمزد منطبق با تورم. رزم مشترکی برای حق تشکیل رزم مشترکی برای حق انسان بودن، انسان تلقی شدن و یک زندگی انسانی. روز اول ماه مه را به سر آغازی برای این رزم مشترک تبدیل کنیم.

۱۰ آوریل ۲۰۱۰

سال ۱۳۸۹ سال تشدید استثمار در ایران!

به گفته آیت الله مهدوی کنی و عضو مجلس خبرگان رهبری در دیدار مدیران مجتمع آموزشی امام صادق، شعار علی خامنه ای رهبر نظام در رابطه با "هفت مضاعف و کار مضاعف" جنبه دستوری دارد و هدف اصلی این است که ما بعد از توصیف شروع به کار کنیم. او اضافه نمود که: رهبری در معنای ولایت یعنی فرماندهی و جایگاه فرماندهی، دستور دادن است.

اخراج کارگران در تعطیلات عید نوروز سال جاری

رشد ۷۰ درصدی داشته است

ایلنا: معاون امور استان‌های خانه‌کارگر معتقد است که اخراج‌ها در تعطیلات عید نوروز سال‌جاری نسبت به سال ۸۷ در استان تهران از رشد ۴۹ درصدی برخوردار است.

حسن صادقی درگفت‌وگو با خبرنگار ایلنا افزود: اگر این اخراج‌ها را به کل کشور تعمیم دهیم رشد اخراج‌ها بیش از ۵۰ درصد خواهد بود.

رییس مجمع پیشکسوتان جامعه کارگری با اشاره به افرادی که به اداره کار مراجعه نمی‌کنند و مشکلات خود را به صورت توافقی حل می‌کنند، تصریح کرد: اگر این مورد را هم در نظر بگیریم اخراج‌ها از رشد ۷۰ درصدی برخوردار بوده است.

چین در جلسه تحریم های ایران شرکت می کند

رادیو فرانسه: چین پذیرفت در جلسه روز پنجشنبه، فردا، اعضای شورای امنیت به علاوه آلمان برای تعیین تحریم های تازه علیه ایران شرکت کند.

برخی از اخبار رادیو صدای کارگر در فروردین ماه

نوشته شده در آوریل ۹, ۲۰۱۰ به وسیله radiotv88

ادامه سرکوب و شکنجه زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی، محاکمه هفت تن از فعالین کارگری در اشنویه، تشدید تدریجی تحریم صادرات بنزین به ایران توسط شرکت های غربی، تراز منفی صادرات ایران در سالی که گذشت و در آخر شورش علیه فقر و فساد در قرقیزستان و سقوط دولت این کشور سرفصل خبرهای امروز رادیو راه کارگر را تشکیل می دهند.

سرکوب در زندان های جمهوری اسلامی: سرکوب در زندان های جمهوری اسلامی بی وقفه ادامه دارد و هر روز خبرها و گزارش های جدیدی در این زمینه انتشار می یابد. براساس تازه ترین خبرها از زندان اوین، فعال دانشجویی پیمان عارف روز گذشته در اثر فشارهای وارده در بند ۳۵۰ دچار حمله قلبی شد و با دست بند و پابند به بیمارستان مدرس منتقل گردید. طبق یک گزارش دیگر، شعبه ی دوم دادگاه انقلاب سنجند، ناکو کردنسب روزنامه نگار، عامر گلی فعال دانشجویی، فرزاد احمدی و پدram نصراللهی فعالان کارگری و هوری میرزا پور را به شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد. این افراد پنج ماه پیش در جریان اعتراض به اعدام احسان فتاحیان از سوی نیروهای امنیتی دستگیر شده بودند. دادگاه های انقلاب در تهران برای ۱۷ زندانی سیاسی کرد قریب به یک قرن زندان صادر نموده اند. چهار تن از این زندانیان حکم اعدام گرفته اند. خبرها از زندان اوین همچنین حاکی از آن است که وضع جسمی «علی بی کس» عضو کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی رو به وخامت گذاشته و وی به علت فشارهای وارد شده در زندان و فضای غیر بهداشتی با بیماری حاد روبرو شده است. این فعال حقوق بشر از ۲۴ خرداد سال گذشته از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به تحمل هفت سال حبس محکوم شد. از دیگر زندانیان بند ۳۵۰ اوین محمد یوسف رشیدی، از فعالان دانشجویی طیف چپ است که اولین جلسه دادگاهش دوشنبه این هفته در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به قضاوت پیرعباسی بدون حضور وکیل مدافع برگزار شد. رشیدی در دادگاه، تمامی اتهامات را رد کرد و تقاضای «استمهال» نمود. رشیدی دانشجوی رشته کامپیوتر دانشگاه پلی تکنیک، و سردبیر نشریه «فریاد»، پیش از انتقال به بند ۳۵۰ اوین مدنی دست به اعتصاب غذا زد و نزدیک به دو ماه در انفرادی به سر برد.

محاکمه فعالین کارگری: هفت فعال کارگری در دادگاه شهر اشنویه محاکمه شدند. دستگاه قضایی رژیم فعالین کارگری «فتح سلیمانی، رحمان تنها، حسین پیرونی، عباس هاشم پور، صمد احمد پور، رحمان ابراهیم نژاد و عیسی ابراهیم نژاد» را به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری محاکمه کرد. این فعالان در ۸ اسفند سال گذشته توسط مامورین اداره اطلاعات شهر اشنویه بازداشت و پس از تحمل ۱۲ روز اسارت هر کدام با وثیقه ۱۰ میلیون تومان از زندان آزاد شدند.

تشدید تحریم بنزین: قطع صدور بنزین از سوی کنسرن روسی لوک اویل به ایران گامی تازه در جهت تشدید تحریم بنزین ایران است. به گزارش خبرگزاری رویتر به نقل از منابع نزدیک به شرکت روسی لوک اویل، این شرکت قصد دارد صدور بنزین به ایران را قطع کند. این کنسرن روسی تاکنون ماهانه بین صدویست و پنج تا دویست و پنجاه هزار بشکه، معادل چهل تا هشتاد میلیون لیتر بنزین به ایران صادر کرده است. تراز منفی تجارت خارجی: آمار منتشره از سوی گمرک کشور در زمینه واردات و صادرات در سال گذشته از تراز منفی شدید تجارت خارجی خبر می دهد که یکی از علل بحران مزمن اقتصادی و رکود است. براساس کارنامه صادرات و واردات کشور در سال ۸۸ حجم واردات معادل پنجاه و پنج میلیارد دلار بود و در عوض حجم صادرات کشور تنها به ۲۱ میلیارد دلار رسید. بنزین، فولاد، آهن و گندم اصلی ترین اقلام وارداتی ایران در سال گذشته بوده اند. و در میان این اقلام بالاترین جایگاه به واردات بنزین اختصاص داشته و بنزین عمده ترین کالای وارداتی در سال هشتاد و هشت بوده است. امارات متحده عربی، چین، آلمان، کره و سوئیس به ترتیب پنج کشور اصلی صادرکننده محصولات به ایران بوده اند.

سقوط دولت در قرقیزستان: در حالیکه اوضاع سیاسی قرقیزستان در پی نا آرامی های روز گذشته همچنان مبهم است، رهبران مخالف از فرار رئیس جمهوری خبر داده و خواستار دستگیری او شده اند. سخنگویان رهبران مخالف دولت قربان بیک باقی یف، رئیس جمهوری قرقیزستان، اعلام کردند که وفاداری نیروهای مسلح را کسب کرده و با

تسلط بر مراکز اصلی دولتی در بیشکک، پایتخت، یک دولت انتقالی را برای اداره امور این کشور تشکیل داده اند.

دولت موقت قرقیزستان اعلام کرد که پارلمان را منحل می کند و تمامی اختیارات ریاست جمهوری و کابینه وزرای این جمهوری را بدست می گیرد.

دولت موقت به مدت شش ماه، یعنی تا زمانی که قانون اساسی قرقیزستان تغییر داده شود، روی کار خواهد بود.

اوضاع قرقیزستان از حدود یک ماه پیش و در پی درخواست احزاب و شخصیت های مخالف برای کناره گیری رئیس جمهوری نا آرام و با اعتراضات پراکنده مخالفان همراه بوده است.

نا آرامی ها روز چهارشنبه از ساعات اولیه بامداد و با تجمع چند صد تن تظاهرکننده در برابر دفاتر یکی از احزاب مخالف دولت آغاز شد، اما با انتشار خبر بازداشت گسترده رهبران مخالفان معترضان در صدد راهپیمایی به سوی کاخ ریاست جمهوری بر آمدند. گفته می شود رادیو - تلویزیون قرقیزستان هم به تصرف مردم معترض درآمده است.

در درگیری ماموران امنیتی و تظاهرکنندگان در این کشور آسیای میانه دست کم ۶۵ نفر کشته و بیش از ۵۰۰ نفر مجروح شده اند.

موج اعتصاب غذا در زندان

سخنگوی کانون صنفی معلمان،

به اعتصاب غذای نامحدود دست زده است.

روشنگری: تشدید فشار بر زندانیان سیاسی، انفرادی های طولانی، نامناسب بودن شرایط زیستی زندان، آلودگی آب، عدم دسترسی به درمان و پزشکی و بیمارستان برای زندانیانی که به بیماری های حاد دچار می شوند در کنار بازجویی مداوم، تهدید خانواده ها، مخالفت با اجرای وثیقه ها و مرخصی زندانیان سیاسی، بلاتکلیف رها کردن زندانیان و مجازات از طریق انتقال زندانی به سلول انفرادی در صورت اعتراض به بلاتکلیفی و سرانجام محاکمه در دادگاههای چند دقیقه ای و سرپایی و صدور احکام ظالمانه و وحشیانه برای زندانیان سیاسی، به افزایش موارد اعتصاب غذا در زندان های رژیم انجامیده است. بیش از یک هفته است که بهروز جاوید تهرانی به همراه، رضا جلالی، حسین کرمی و محمد رضایی در سلولهای انفرادی دست به اعتصاب غذا زده اند، اعتصاب غذای رسول بدایی از فعالین حقوق بشری می گذرد و امروز خبر رسیده است که از دو روز پیش محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان، به اعتصاب غذای نامحدود دست زده است. این اعتصاب غذا در اعتراض به شرایط ناگوار معلمان دربند منجمله رسول بدایی، محمد داوری و هاشم خواستار صورت گرفته است. ۲۰ فروردین ۱۳۸۹

روسیه دولت موقت قرقیزستان را به رسمیت شناخت

خبرگزاری رویتر: سخنگوی دولت روسیه اعلام کرد نخست وزیر این کشور روز پنج شنبه در گفتگویی تلفنی با رهبر موقت قرقیزستان عملا دولت وی را به رسمیت شناخت.

این تماس تلفنی اولین موضع حمایت علنی روسیه از رزا اوتانباویا رهبر دولت موقت قرقیزستان است که کنترل این کشور آسیای مرکزی را از قربان بیک باقی یف رئیس جمهور قرقیزستان که از بیشکک فرار کرده گرفته است.

سخنگوی ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه گفت برقراری این مکالمه با اوتانباویا به عنوان رئیس دولت موقت قرقیزستان حائز اهمیت است. اوتانباویا به پوتین گفته اوضاع در قرقیزستان را به طور کامل در اختیار دارد.

خبرگزاری فرانسه: رزا اوتانباویا رئیس دولت موقت قرقیزستان روز پنج شنبه اعلام کرد ظرف شش ماه آینده انتخابات ریاست جمهوری در این کشور برگزار می شود.

کمیته المپیک تصمیم فیفا علیه رژیم ایران را تائید کرد

کمیته بین المللی مسابقات المپیک از تصمیم فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) علیه شرکت تیم زنان ایرانی با حجاب اسلامی حمایت کرد. فیفا اعلام کرده بود که تیم فوتبال زنان ایران حق ندارد در دور مسابقات سنگاپور از ۱۴ تا ۲۶ اوت امسال با حجاب اسلامی شرکت کند.

کارگری که مسموم شد:

می‌خواهم بی‌درد بمیرم

داستان ابوالفضل يك داستان واقعی است از کارگرانی که به دلیل رعایت نشدن تجهیزات ایمنی در حین انجام کار آسیب دیده‌اند؛ خودش به ایلنا آمد و داستانش را گفت؛ مدارکش را هم نشان داد و خواست تا برای کمک به او آن را منتشر کنیم.

شب از نیمه گذشته است و هنوز تا سپیده‌دم وقت باقی‌است؛ در خانه ابوالفضل بابایی، سمپاش بازرخیز شده سازمان گوشت سالهاست که وضع همینطور است؛ همه جز او به خواب رفته‌اند و او همچنان در حسرت همیشگی‌اش به سماجت برای داشتن يك خواب آرام ادامه می‌دهد؛ از مسمومیتش که آرامش را برای همیشه از او ربود زمان زیادی می‌گذرد و ابوالفضل دیگر حساب دقیق شب‌های بی‌خوابی‌اش را به یاد ندارد. مدت‌هاست که عوارض يك مسمومیت قدیمی به صورت کبیر، ناراحتی کبد و ... اماتش را بریده است و چون نمی‌تواند از داروهای آرامبخش استفاده درد سالهاست که چشمانش را در حسرت يك خواب آرام بازنگهداشته است.

ابوالفضل هر شب از درد به خود می‌پیچد؛ پهلو به پهلو می‌شود تا خوابش ببرد اما همیشه در آخر کار کلافه و درمانده همه چیز را رها می‌کند و غرق گذشته‌اش می‌شود؛ در تصورش وقایع زندگی ۵۷ ساله اش از برابر او يك به يك رژه می‌روند و او به یاد می‌آورد چگونه در سال ۴۹ وقتی که هنوز تازه ۱۷ ساله بود به استخدام سازمان گوشت درآمد و بعد فکر می‌کند به زمانی که برای ارتقا شغلی دانشگاه را تمام کرد.

به یاد می‌آورد که چگونه در سال ۵۹ پس از مجروحیتش در مناطق جنگی به تهران بازگشت و بعد در بایگانی ذهنش آن پرونده شوم دوباره گشوده می‌شود؛ این‌که در سال ۶۲ کارفرما از او خواست تا سردخانه را سمپاشی کند و او نیز مجبور شد بدون پوشش ایمنی این کار را تا سال ۶۸ چندین بار تکرار کند بی آنکه از عاقبت کار خود با خبر باشد. اینکه در سال ۷۲ چطور به دلیل ضعف جسمانی مجبورش کردند تا قید پشتوانه بازنشستگی‌اش را بزند و پس از ۲۳ سال کارکردن خود را بازرخیز کند و او تا ۷ سال که هنوز درگیر دارو و درمان بود از مسمومیتش هیچ چیز نمی‌دانست.

سال ۷۹ بود یا ۸۰ که بالاخره پزشکی قانونی اعلام کرد ابوالفضل بابایی کارگر بازرخیز شده سازمان گوشت ایران تحت تاثیر عوارض ناشی از تنفس گاز سمی لیندن (Lindane) دچار عوارض کبدی و تنفسی شده است و این تازه برای ابوالفضل و خانواده اش يك سرآغاز بود تا بفهمد که چه به روز او آمده است.

به گفته پزشک معالج تنفس گاز لیندن علاوه بر تخریب کبد و دستگاه تنفسی برای مغز، پیست، دستگاه تناسلی و... نیز عوارض برگشت ناپذیر دیگری نیز به دنبال دارد به همین دلیل از ۱۱۰ سال پیش تاکنون استفاده از آن ممنوع شده بود. همچنین از نظر پزشکان امکان داشت که با تعویض طحال در زندگی تغییر می‌محسوس ایجاد شود.

با تایید گفته‌های پزشک معالج از سوی سازمان پزشکی قانونی، تخلف کارفرمای در مورد این کارگر سابق سازمان گوشت مشخص شد و محرز شد که در فاصله سالهای ۶۲ تا ۶۹، کارفرما بدون اینکه مطابق قانون کار ابوالفضل را به پوشش ایمنی مجهز کرده باشد از او خواسته تا فضای سردخانه را با سم ممنوعه سمپاشی کند.

ابوالفضل در تصوراتش روزی را به خاطر می‌آورد که پس از سالها به محل کارش بازگشته بود تا شاهد بازرسی کارگاه توسط بازرسان وزارت کار باشد و فراموش نمی‌کند که چگونه بازرسان در مقابل افکارهای کارفرما يك قوطی سم لیندن را در برابر دیدگان همه از انبار شرکت بیرون آورد و ضمیمه گزارش خود کرد.

گزارش پزشکی قانونی و بازرسی کار در نهایت باعث شده تا در سال ۸۸ و ۸۷ کارفرمای وقت را در رابطه با وضع جسمانی او مقصر تشخیص داده و به پرداخت ۶۰ درصد دیه کامل محکوم کند. رای دادگاه گرچه برای ابوالفضل خوشحال کننده بود اما این خوشحالی دوامی نداشت.

با شکایت کارفرما دادگاه تجدید نظر رای صادره مبنی بر پرداخت دیه را شکست و نقض کرد؛ از نظر دادگاه، شاکي که پس از ۱۵ سال از کارفرمای سابقش شکایت کرده بود هیچ ادله مثبتی ارائه نکرده است و نظر بازرسان کار و گزارش پزشکی قانونی نیز برای محکوم کردن کارفرما

چندان مستدل و مستند نیست؛ تشخیصی که در نهایت باعث شد تا آخرین امید ابوالفضل به یاس تبدیل شود.

داستان ابوالفضل يك داستان واقعی است از کارگرانی که به دلیل رعایت نشدن تجهیزات ایمنی در حین انجام کار آسیب دیده‌اند؛ او دیگر از عوارض مسمومیت خود به خوبی آگاه است و برای نجات از پایانی درد آور روزها از این دفتر به آن دفتر سرگردان خیابان هاست پرسه می‌زند. یکبار در همین پرسه زدن‌ها به ایلنا آمد و داستانش را گفت؛ مدارکش را نشان داد و خواست تا برای کمک به او آن را منتشر کنیم.

او می‌داند که هیچ انسانی زندگی جاویدان نخواهد داشت اما او هم مثل خیلی‌های دیگر آرزو دارد تا راحت زندگی کند و آسوده بمیرد از نظر او میان سم لیندن با رد شدن درخواست دریافت غرامتش هیچ تفاوتی نیست زیرا با ۲ باعث بذریاشی امید در زندگی هستند.

او به یاد می‌آورد که با وجود فروش دار و نداشتن سالهاست که دیگر مانند سایرین معمولی زندگی نمی‌کند بی خوابی شبانه، کبیر، ناراحتی تنفسی و مشکل کبدی از او موجودی ساخته که دیگر نه در شب و نه روز خواب خوش ندارد انسانی که از يك سو هر روز با برآمدن آفتاب مانند خوابگردان و مسخ شدگان با کیفی پر از مدرک در خیابان های شهر می‌گردد تا بلکه آینده‌ای مبهم خود را اندکی روشن کند و از سوی دیگر شب‌هنگام از زور درد شبیه وار و خواب زده گذاشته اش را در بستر به اجبار مرور می‌کند. گزارش: امیر پیمان - ۲۲ فروردین ۱۳۸۹

وضعیت بد جسمی سه زندانیانی سیاسی آذربایجانی پس از یازده روز اعتصاب غذا در زندان اردبیل

سوالان سسی: بهروز عزیزاده و ودود سعادتی فعالین مدنی آذربایجانی و رحیم غلامی روزنامه نگار آذربایجانی که از ۱۲ فروردین ۸۹ در زندان اردبیل دست به اعتصاب غذا زده اند پس از ۱۱ روز اعتصاب غذا در شرایط وخیم جسمی به سر می‌برند.

منابع موثق در زندان اردبیل می‌گویند فشار خون این سه زندانی در اثر اعتصاب غذا پایین آمده و از این بین بهروز عزیزاده دچار سرگیجه و تپش قلب شده است. به گفته همین منابع مسئولین زندان این سه زندانی سیاسی آذربایجانی را به سلولهای انفرادی قرنطینه زندان اردبیل منتقل کرده اند.

اخبار رسیده همچنین حاکی است دادستان استان اردبیل روز پنجشنبه ۱۹ فروردین ۸۹ با مراجعه به قرنطینه زندان اردبیل از این سه زندانی سیاسی آذربایجانی خواسته تا به اعتصاب غذای خود پایان دهند اما این زندانیان با رد درخواست دادستان اعلام کرده اند تا رفع فشارهای وارده از سوی رئیس و پرسنل زندان اردبیل و تا دست یافتن به حقوق اولیه خود بعنوان یک زندانی به اعتصاب غذای خود ادامه خواهند داد.

خانواده های عزیزاده، سعادتی و غلامی پس از گذشت ۱۱ روز از اعتصاب غذای این زندانیان به شدت نگران وضعیت سلامت جسمی آنها می‌باشند. بدنبال اعلام اعتصاب غذای این سه زندانی سیاسی آذربایجانی مسئولین زندان اردبیل مانع از ملاقات خانواده ها با این زندانیان می‌شوند.

این سه زندانی سیاسی آذربایجانی به همراه عمر چاپرازدیگر زندانی سیاسی در زندان اردبیل در اعتراض به فشارهای وارده از سوی مسئولین زندان اردبیل و برای دست یافتن به حقوق اولیه خود بعنوان یک زندانی از ۱۲ فروردین ۸۹ دست به اعتصاب غذا زده بودند. عمر چاپراز پس از گذشت چهار روز اعتصاب غذای خود را متوقف کرده است و هم اکنون در بند هفت زندان اردبیل به سر می‌برد.

فشار بر زندانیان سیاسی آذربایجانی در زندانهای ایران افزایش یافته و آنها به خاطر عقایدشان از سوی مسئولین زندان تحت فشار قرار گرفته و از حقوق اولیه یک زندانی محروم می‌شوند. فشار بر این زندانیان در حالی صورت می‌گیرد که بر اساس آیین نامه اجرایی سازمان زندانها مسئولین قضایی وظیفه رسیدگی به مشکلات روحی و جسمی و محافظت از زندانیان را بر عهده دارند و شرح اسلام نیز حقوق زندانیان را به رسمیت شناخته است.

۲۲ فروردین ۱۳۸۹

جنبش "سرخ جامگان" تايلند به خون كشيده شد! اما مبارزه عليه دولت كودتا همچنان ادامه دارد! هينت تحريريه سايت راه كارگر



اما پس از آن كه كودتا گران با حمايت شاه تايلند هر نوع امكان انتخابات آزاد را از بين برده و عليرغم پيروي حزب "تاكسين" كانديدای كودتا گران را به قدرت رساندند "سرخ جامگان" به جنبش توده ای فراتر از حزب "تای راک تای" یا حزب تحت رهبری "تاكسين"، فرا رونید. اگر چه "تاكسين" به عنوان يك چهره سياسي در سطح ملی در میان هواداران جنبش مطرح است اما نکته مهم و قابل توجه این است كه جنبش "سرخ جامگان" جنبشی تحت رهبری "تاكسين" نیست.

تكوين جنبش "سرخ جامگان" پس از كودتا و بويژه از سال ۲۰۰۸ آغاز شد. این جنبش ابتدا توسط فعالان محلی حزب "تاكسين" به وجود آمد. اما "سرخ جامگان" به مركز جذب ناراضیان از كودتاگران مبدل شده و بسرعت به مثابه يك جنبش در میان مردم ریشه دواند. مردم در استان های مختلف تايلند و در میان بخش های گوناگون مردمی گروه های مستقل "سرخ جامگان" خود را به وجود آورده و بدین ترتیب شبکه ملی جنبش را با ابتكارات فراوان خود شكل دادند.

از آن پس، جنبش "سرخ جامگان" بخاطر مقابله با ماشين سرکوب دستگاه دولتی و بويژه نظامیان به طور دوره ای و طی فواصل زمانی تعرض و توقف برای تجدید قوا، مدارج رشد را طی کرده است. تاکتیک مبارزه مسالمت آمیز و استفاده گسترده از نافرمانی مدنی توانسته است در دوره ای دو ساله، دامنه این جنبش را، كه ابتدا اعتراضی علیه قلب و دستکاری انتخابات بود، گسترش داده و آن را به يك جنبش اجتماعی نیرومند با مطالبات طبقاتی مبدل کند. دولت برای خنثی کردن تاکتیک های مسالمت آمیز جنبش تلاش کرده است حتی کسانی را كه بدست نیروهای امنیتی كشته شده اند به اقدامات خشونت آمیز جنبش نسبت دهد. در همین مدت جنبش "سرخ جامگان" موفق به جلب فعال توده های كارگر و تهیدست شهر و روستا شده است. شرکت توده های پائین جامعه در این جنبش آگاهی آن ها را به طور قابل ملاحظه ای رشد داده است. بهمین خاطر است كه بخش های وسیعی از شرکت کنندگان در جنبش "سرخ جامگان" همزمان خواهان انحلال پارلمان كودتا و برگزاری انتخابات آزاد بوده و در همان حال تشخیص می دهند كه نظامیان، سلطنت و بورژوازی دشمنان آزادی و مطالبات طبقاتی آن ها هستند. جنبش "سرخ جامگان" در طی دو سال تكوين خود اکنون رهبری مستقل خود را به وجود آورده است.

دولت كودتا و سياست دولت آمريكا!

موضع دولت آمريكا در قبال كودتاگران تنها ابراز تاسف خشك و خالی برای محو آزادی انتخابات اما همکاری تنگاتنگ با دولت كودتا و نظامیان تايلند بوده است. هم و غم دولت آمريكا مقابله با نفوذ چین درآسیای جنوب شرقی و از جمله تايلند بوده و می باشد. این همان روشی است كه دولت اوپاما در قبال كودتای هندراس اتخاذ كرد و پس از يك سلسله ژست های دیپلماتيك كودتا گران و انتخابات قلابی برگزار شده توسط آن ها را مورد حمايت عملی خود قرار داد. در هندراس نیز رئیس جمهور منتخب برکنار شده کسی بود كه اصلاحاتی هر چند محدود به نفع لایه های پائین جامعه به عمل آورده بود.

لزوم حمايت بين المللی از جنبش "سرخ جامگان" و افشاء سرکوب های دولت كودتا!

تجربه جنبش "سرخ جامگان" دارای تشابه های بسیار با جنبش ضدديكتاتوری مردم ايران است كه اکنون به مدت نه ماه دستگاه جهنمی ولایت را در ايران به چالش طلبیده است. همانطور كه مبارزات مردم ايران با رژیم ديكتاتوری با حمايت وسیع و بی نظیر افکار عمومی بین المللی مواجه شده و از این حمايت ها نیرو گرفته و می گیرد باید از جنبش ضدديكتاتوری مردم تايلند نیز به هر وسیله ممكن و موثر حمايت شود. تردیدی نیست كه بسیاری از نهادهای حقوق بشر وابسته به دولت آمريكا و سایر دولت های امپریالیستی و نیز نظام رسانه ای انحصاری در سطح جهانی بخاطر منافع قدرت های حاكم علاقه چندانی به انعكاس اخبار مربوط به سرکوب جنبش ضداستبدادی در تايلند را نداشته و بسرعت اخبار و حوادث مربوط به آن ها را به حاشیه می رانند. همین امر بويژه وظیفه مهمی بر عهده نیروهای چپ، دمكرات و پیشرو ایرانی قرار میدهد كه با تمام قوا سرکوب های دولت "آبهی سیت و جاجیوا" را كه با حمايت كامل دستگاه سلطنت و ارتش صورت می گیرد افشاء کرده و فریاد آزادی خواهانه و برابر طلبانه جنبش مردم تايلند را به اطلاع افکار عمومی جهانی و مردم مبارز ايران برسانند! ۱۲ اپریل ۲۰۱۰

در پی اعلام شرایط اضطراری و به دستور "آبهی سیت و جاجیوا" نخست وزیر تايلند جنبش "سرخ جامگان" تايلند كه خواهان انحلال پارلمان دست نشانده دولت كودتایی این کشور و برگزاری انتخابات آزاد است در روز شنبه به خون كشيده شد. درگیری میان تظاهر کنندگان و نیروهای سرکوب تا آخر شب، هنگامی كه نیروهای امنیتی به مقرهای خود عقب نشینی کردند، ادامه یافت. در این سرکوب ۲۱ نفر به قتل رسیدند كه اكثر آن ها از فعالین جنبش "سرخ جامگان" هستند. تعداد زخمی های این سرکوب وحشیانه به هشتصد نفر می رسد. سرکوب وحشیانه ارتشیان نتوانست جنبش را وادار به عقب نشینی کند. روز، دوشنبه، ۱۲ آوریل صف های طولانی تظاهرکنندگان با کامیون، موتور و سایر وسایل نقلیه محلات اصلی بانكوك را سرخ پوش کردند. آن ها به یاد رفقای كشته شده خود تابوت های پوشیده با پرچم های سرخ حمل می کردند. تعدادی از مسنولان جنبش "سرخ جامگان" در مصاحبه های خود اعلام کردند كه دیگر حاضر به هیچ نوع مذاکره نبوده و خواهان استعفای فوری "آبهی سیت و جاجیوا" نخست وزیر، انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات آزاد هستند.

جنبش "سرخ جامگان" تايلند جنبشی برای برقراری آزادی های سیاسی و نیز حقوق مردم فقیر و تهیدست این کشور است. اما جنبش "سرخ جامگان" چگونه شكل گرفت و دارای كدم جهت گیری های سیاسی است؟

در ۲۰۰۶ نظامیان تايلند علیه "تاكسين شینا و اتر" نخست وزیر منتخب این کشور و رهبر حزب "تای راک تای" كودتا کرده و نامبرده را از كار برکنار ساختند. نظامیان يك سال قدرت سیاسی را در دست داشته و در این مدت قانون اساسی شان را تدوین و در آن، فضای دمكراتيك کشور را تا آن جا كه می توانستند محدود ساختند. نظامیان همچنین نصف نمایندگان مجلس سنا را از طریق انحصاب از میان افراد وفادار به خود و سلطنت وارد مجلس سنا کردند. يك سال بعد انتخابات عمومی برگزار شد ولی در این انتخابات برخلاف انتظار نظامیان و دارودسته سلطنت، مردم با استفاده از فرصت به دست آمده به حزب "تاكسين" رای داده و این حزب توانست اکثریت را از آن خود سازد. نظامیان و سلطنت طلبان با استفاده از دادگاه های فرمایشی حكم انحلال حزب "تای راک تای" را كه پیروز انتخابات بود، به دست آوردند. به این ترتیب این حزب يك بار توسط كودتا و بار دیگر توسط دادگاه های فرمایشی دولت كودتا منحل شد. در این دوره طرفداران نظامیان و سلطنت طلبان یا پیراهن های زرد"، با حمايت نیروهای امنیتی و انتظامی، دست به تظاهرات خیابانی و بستن فرودگاه بین المللی بانكوك زده و کسی کاری به كار آن ها نداشت. این تحولات در نهایت موجب تشكیل دولت "آبهی سیت و جاجیوا" رهبر باصطلاح "حزب دمكرات" (كه اسمش درست ضد ماهیت اش است) شد.

"تاكسين شینا و اتر" يك سیاستمدار بورژوا و تاجری بسیار ثروتمند است. ولی او در دوره حكومت اش نظام بهداشت و درمان همگانی در تايلند برقرار کرده است كه بسیار پیشرفته تر از طرح های "باراك اوپاما" برای همگانی كردن نظام بهداشت و درمان در آمريكا است. او همچنین مجموعه ای از اصلاحات برای افزایش درآمد افشار پائین دست جامعه تايلند به اجرا نهاده است.

"سرخ جامگان" کسانی هستند كه در انتخابات به "تاكسين" رای دادند. بخشی از رای دهندگان کسانی بودند كه بخاطر مخالفت با كودتا و حمايت از اصل انتخابات آزاد به "تاكسين" رای می دادند.

با انتشار مانیفست فمینیستی قرن بیست و یکم با آزادی زنان در روز جهانی زن تجدید پیمان می کنیم

اندسی جرمان و نینا پاور

ترجمه آزاده ارفع

این مقاله که در سایت نشریه گاردین به مناسبت هشتم مارس روز جهانی زن منتشر شده است حاوی نکات جالبی در ارتباط با پیوند جنبش زنان با جنبش کارگری و امر رهانی زنان در قرن بیست و یکم است که با توجه به نزدیک شدن اول ماه مه ترجمه آن در اختیار علاقمندان قرار می گیرد. (مترجم)

امروز صدمین سالروز بنیان گذاری روز جهانی زن می باشد. برای اولین بار در "کنفرانس زنان سوسیالیست" در کپنهاگ، در سال ۱۹۱۰، بر روی اعلام هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن برای دفاع از حقوق زنان کارگر توافق شد. امروز، زندگی زنان در مقایسه با مادر بزرگان و اجداد مادری مان به طور غیرقابل تصویری تغییر کرده است. اما نیازهای بازار سرمایه داری دگرگونی های بوجود آمده در کار و زندگی شخصی راچنان مسخ نموده که مانع از رهانی زنان شده است.

در انگلستان قرن بیست و یکم، تنها برای تعداد کمی از زنان تجربه کار پر انگیزه و جذاب می باشد اما برای بیشتر زنان شاغل در فروشگاه ها، ادارات، مراکز تلفن و کارخانه ها - کار مترداف است با ساعات طولانی فعالیت شغلی، فشار دانی، تدابیر پاپان ناپذیر برای بالابردن بهره وری کار و مکیدن سود هر چه بیشتر از آنها افزایش چشم گیر تعداد زنان کارگر (امروزه بیش از ۱۲ میلیون) حاصل فعالیت شغلی زنانی است که در همان حال مادر و صاحب فرزند هستند. اما شرایط زندگی خانوادگی و نگهداری از کودکان به همین نسبت برای زنان تغییر نکرده است.

بنابراین در حالی که مادران در خارج از خانه اغلب به طور تمام وقت کار می کنند از آنها انتظار می رود که کار خرید خانه و تغذیه و نگهداری کودکان را هم بدوش بکشند؛ حتی اگر زمان کار آنها طولانی باشد و یا ناچار باشند خود را با نیازهای تغییر در شیفت کار انطباق دهند. در حالیکه در گذشته در دهه ۵۰ قرن بیستم زن یا باید خانه دار بود و یا شاغل (خوش ظاهر و یا خوش فکر) اکنون انتظار این است که ما زنان هر دو را باهم داشته باشیم؛ آشپزی مان در سطح شرکت کنندگان در مسابقات تلویزیونی آشپزی باشد و چهار چشمی به طور همیشگی مواظب کودکانمان باشیم.

و البته انتظار این است که زنان همه جوانب زندگی شان را رتق و فتق کنند و بهمین خاطر برای هر کمبود پدیدآمده در کار و یا زندگی خانواده گی انگشت اتهام به طرف آنها دراز می شود. زنانی از عهده انجام همه این مسئولیت ها بر می آیند که قدرت مالی لازم برای احاله برخی از این مسولیت ها به دیگران (که آنها هم معمولاً زن هستند) را داشته باشند. بدین ترتیب ارتشی از زنان طبقه کارگر به کار آشپزی، نگهداری کودکان، نظافت، شستشو و اتو در عرصه کار خانگی پرداخته در سوپر مارکت ها، رستوران ها و بخش خدمات عرق می ریزند برای آن که زندگی راحتی برای زنانی که همه این نعمت را یکجا دارند، تضمین کنند. اغلب این زنان کارگر قادر نیستند همین خدمات را به خانواده های خود ارائه دهند.

تصویری که از زندگی شغلی زنان ارائه می شود منعکس کننده همین واقعیت است. معمولاً سخن از قصر شیشه ای پرزرق و برق زنان موفق می رود اما کسی به زیرزمین این قصر که زنان کارگر در آن زندانی بوده و باید با جان کنند از طریق دستمزدهای فقیرانه خانواده اشان را حفظ کنند، توجه نمیشود. تجربه زندگی زنان (و مردان) بطور بنیادی با هم متفاوت است با این وصف اقلیت ناچیزی در سود حاصل از کار زنان و مردان کارگر سهیم اند.

در کنار مسئله بهره کشی زنان در عرصه کار، بهره برداری از عامل سکس در جامعه فزونی یافته است— تجارتي که توسط تبلیغات، رسانه ها و محرکهای سوداندوزی دامن زده می شود بویژه اکنون که کسب و کار پرنو و کافه های رقص زنان عربیان به تجارت بزرگ و پرسود تبدیل شده است. این آن جنبه از سوءاستفاده از زنان است که به مذاق زنان موفق طبقه متوسط خوش نیامده و واکنش آنها را بر می انگیزد. جنبه دیگر بهره برداری از سکس در جامعه خود را بصورت تجاوز، خشونت خانگی و سوء استفاده جنسی که اکنون ابعاد بسیار بالایی پیدا کرده است منعکس می سازد. ما هنوز راه طولانی در پیش داریم تا زنان قادر باشند اداره زندگی شخصی و جنسی خود را به دست گیرند.

روز جهانی زن باید تجدید پیمانی باشد با آزادی زنان که با جنبش عظیم برای رهایی بشریت و اداره ثروت تولید شده در جامعه به وسیله طبقه کارگر پیوند خورده است. بهمین خاطر است که زنان و مردان ناچارند برای رهانی به طور مشترک به مبارزه برخیزند. ما بدون مبارزه پیروز نخواهیم

شد زیرا منافع عمیقی در متوقف کردن ما وجود دارد. اکنون تعداد هر چه بیشتری مبارزه برای تغییر آب و هوا، علیه جنگ و نابرابری را با مبارزه برای آزادی زنان پیوند می دهند. به همین خاطر است که ما برای شروع سازماندهی برابری واقعی اقدام به انتشار مانیفست فمینیستی قرن بیست و یکم را می نمایم.

مانیفست فمینیستی قرن بیست و یکم

تغییرات بزرگی در زندگی زنان در چند دهه گذشته صورت گرفته- اما هنوز خیلی چیزها باقی مانده است که باید برای آن ها مبارزه کرد. این است مانیفست فمینیستی پیشنهادی برای قرن بیست و یکم!

۱- جهانی شدن و نئولیبرالیسم تأثیر عمیقی بر زندگی میلیون ها زن داشته است. سرمایه داری خود اشکال و تجلیات جدیدی از ستم و ظلم بر زنان آفریده است.

۲- ستم زنان محصول جامعه طبقاتی است که هزاران سال تداوم داشته است. تنها با تکامل سرمایه داری بود که تعداد زیادی از زنان نسبت به موقعیت خود آگاه شده و توانستند دست به اقداماتی بزنند.

۳- میلیون ها زن جذب نیروی کار شدند، اما علیرغم دگرگونی هانی که کار در کارخانه ها، ادارات و فروشگاه ها به وجود آورده زنان هنوز راه زیادی در راهانی در پیش دارند. زنان در محیط کار استثمار می شوند و در عین حال ناچارند فشار مضاعف مسولیت خانواده و نگه داری کودکان و در عین حال کار در برابر دستمزد را بر دوش بکشند.

۴- نقش سنتی زنان بعنوان همسر و مادر از بین نرفته بلکه به گونه جدیدی برای انطباق با نیاز های استثمار بازسازی شده است. انتظار این است که زنان همه امور زندگی شان را رتق و فتق کنند و در ارتباط با هر کمبودی انگشت اتهام به سوی آنها دراز می شود.

۵- سخن گفتن از مزایای غیر منصفانه زنان بانکدار (در مقایسه با مردان بانکدار به عنوان تبعیض علیه زنان- مترجم) تحریف امر رهانی زن است که معنای آن رهانی برای همه زنان کارگرمی باشد و نه تعداد اندکی از زنان صاحب امتیاز.

۶- اگرچه همه زنان از ستم جنسی رنج می برند و با تبعیض جنسی مواجه هستند اما تجارب زندگی آنها بطور عمیقی از هم متفاوت است. زنان به عنوان یک جنس با هم متحد نیستند بلکه آنها بر اساس طبقه از هم متمایز می شوند. زنان طبقه متوسط و ثروتمند در سود ناشی از نظام مبتنی بر استثمار، که ما در آن زندگی می کنیم، سهیم بوده و از مزایای آن برای تخفیف ستم علیه خود بهره برداری می کنند. زنان طبقه کارگر معمولاً کسانی هستند که برای این زنان امور آشپزی، نظافت و خدمات خصوصی را با دریافت کمترین دستمزد انجام داده و اغلب قادر نیستند همین خدمات را برای خانواده های خود انجام دهند.

۷- امروز زنان بیش از هر وقت دیگر به وسیله جنسیت خود تعریف می شوند. تجاری سازی جنسیت با ترویج فرهنگ خوش گذرانی، کلوب های استرپتیز، مسابقات پست مدرن ملکه زیبایی جهان، زنان را بیش از همیشه به وسیله سکس میدل نموده بطوری که گویی از دهه ۱۹۵۰ به این سو هیچ چیز تغییر نکرده است.

۸- این گونه شی سازی زنان و در کنار آن برخورد با زن به مثابه جزئی از دارایی مرد به خشونت خانگی، تجاوز و سوء استفاده جنسی از زنان می انجامد. این سوء استفاده ها به اندازه کافی بازشناسی و گزارش نشده است. تنها در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود که این مسائل در سطح سیاسی مورد توجه قرار گرفت.

۹- زنان برای کنترل زندگی اشان باید بر بدن خود و جنسیت شان کنترل داشته باشند

۱۰- ایدئولوژی سرمایه داری خانواده را در اولویت قرار داده و نقش زنان و کودکان را تابع آن می سازد اما همزمان یکایک اعضای خانواده را ناچار می سازد زندگی خانوادگی شان را قربانی فشارهای ناشی از کار و مهاجرت نمایند.

۱۱- تقدم نظام سوددهی و خصوصی سازی خانواده به این معناست که ستم بر زنان در سرمایه داری خصلت ساختاری دارد. رهانی واقعی زنان باید با جنبش فراگیر برای رهانی بشریت و جنبش طبقه کارگر برای کنترل ثروت هانی که خود در جامعه تولید کرده است، در هم آمیزد. بهمین خاطر است که زنان و مردان باید بطور مشترک به مبارزه برخیزند. سوسیالیسم و آزادی زنان ارتباطی ناکسستی باهم دارند.

۱۲- ما بدون مبارزه پیروز نخواهیم شد. هر جنبش اجتماعی بزرگ مسئله زنان را مطرح می کند. در قرن نوزدهم "جنبش رهایی زنان" اسم خود را از اسم جنبش الغاء بردگی برگرفت. در قرن بیستم "جنبش آزادی زنان" اسم خود را از جنبش های ضداستعماری جهان برگزید. در قرن بیست و یکم جنبش آزادی زنان باید برای تغییر جهان و پایان دادن به جامعه طبقاتی، که عامل اصلی ستم و استثمار است، پیکار کند. اندسی جرمان و نینا پاور منبع سایت گاردین

Indsey German and Nina Power

یورگ هوف شمید اقتصاددان برجسته مارکسیست آلمانی در ۵ دسامبر ۲۰۰۹ در سن ۶۹ سالگی چشم از جهان فرو بست. هوف شمید استاد اقتصاد دانشگاه برمن و موسس "گروه کار سیاست اقتصادی اینترنتی" در سال ۱۹۷۵ بود. او در دو هفته قبل از مرگش، در کنگره "کارل مارکس: روزآمدن اندیشه مارکسیستی" که در دانشگاه لیسیون از چهاردهم تا شانزدهم نوامبر برگزار شد، شرکت کرد. در پایان این کنگره هوف شمید درباره سه مسئله اساسی که در این گردهمایی مطرح شده بود توضیحات کوتاهی به شرح زیر ارائه نمود.

درباره روز آمد بودن اندیشه مارکسیستی سه استراتژی برای مقابله با بحران مالی

یورگ هوف شمید

این همایش فوق العاده موثر بود و بسیار هم به موقع برگزار شد. مسئله مرکزی مارکسیسم پرداختن به سرمایه داری، بحران های آن و تضادهایی است که سرمایه داری با آن دست و پنجه نرم می کند. خصلت نمای دوره ای که در آن قرار داریم تعمیق این تضادها و پدیدار شدن گرایش های خطرناک در وجه تولید سرمایه داری است. کنگره نه فقط به مسائل روزآمد بلکه به طیف گسترده ای از مسائل پرداخت که بسیار جالب بود. من یک اقتصاد دان هستم اما در این همایش همه کسانی که گرد آمده بودند اقتصاددان نبودند و در واقعیت امر ما در اقلیت قرار داشتیم. مسائل مورد بحث اگر چه همه اشان به طور اخص به اقتصاد مربوط نبودند اما به نحوی از انحاء به بحران اقتصادی کنونی و بستر آن ارتباط داشتند. به این ترتیب کنگره در زمانی که علاقه عمومی به مارکسیسم رو به افزایش است سهم مهمی را به عهده گرفت.

این مباحثات برای اندیشه مارکسیستی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. مارکسیسم "بنای یکبار برای همیشه ساخته شده" نیست بلکه ارگانیک زنده ای است که در پرتو مباحثات و طبیعتاً "مبارزه اجتماعی مردم دانما" متحول می شود.

علل بحران کنونی

عامل محرک بحرانی کنونی نابرابری های عظیمی است که در سی سال گذشته به طور فزاینده در توزیع درآمدها در حال رشد بوده است. سهم طبقه کارگر از مجموعه تولیدات جامعه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به طور مستمری کاهش یافته است. این امر موجب بروز عدم تعادل های کلان اقتصادی شده است. در راس هرم درآمدها، دانما "مبالغ عظیم پول انباشت می شود در حالی که در قاعده هرم، روند معکوس جریان داشته و درآمدها روز به روز کاهش می یابد. کاهش درآمد پائینی ها موجب کاهش قدرت خرید و کاهش تقاضا و سقوط ظرفیت تولیدی می شود. سرمایه های عظیم انباشت شده در بالا به خاطر کاهش عمومی تقاضا به بخش تولید تزریق نمی شود بلکه جذب بازارهای مالی می شود که سوداندوزی در آن، از طریق فعالیت های بورس بازانه تامین می شود. مسئله بازارهای مالی در حال حاضر افزایش سود دارایی های موجود در این بخش از طریق بورس بازی نیست. آن چه که ما شاهدش هستیم ترکیب جیب های مالی بسیار بزرگ است. ترکیب این جیب ها نه فقط موجب آسیب بازارهای مالی می شود بلکه تأثیرات بحران زای آن به بخش به اصطلاح اقتصاد واقعی، یا بخش تولید کالاها و خدمات، و نیز حقوق و دستمزدها، تسری می یابد.

همچنین نباید فراموش کرد که در مرحله کنون رشد سرمایه داری مهم ترین صحنه گردانان نظم سرمایه، سرمایه گذاران بخش مالی هستند. این سرمایه گذاران دارای مجموعه ای از استراتژی های سوداندوزی هستند که تنها یکی از آنها بورس بازی می باشد.

استراتژی دیگر آنها را می توان "استراتژی - سهام" نامید. سرمایه داران مالی سهام بنگاههای تولیدی را خریده و مدیریت این بنگاه ها را تحت فشار قرار می دهند تا از طریق به حداکثر رساندن استثمار کارگران، ارزش سهام این بنگاه ها را در بورس ها افزایش دهند. این سیاست، نرخ سود سرمایه را افزایش می دهد اما در مقابل با سقوط قدرت خرید کارگران، تقاضای توده ای در سطح اقتصاد کاهش می یابد.

سومین استراتژی سرمایه داران مالی، خود را در عرصه سیاسی ظاهر می سازد. آنها به دولت می گویند: "ما، برای مثال، ۱۰ میلیارد دلار پول برای سرمایه گذاری در اختیار داریم. حال تو بمانایه دولت چکار می کنی که پولمان را در این جا و نه در جای دیگر سرمایه گذاری کنیم". دولت ها هم به نوبه خود تلاش می کنند تا شرایط سرمایه گذاری و بازارهای مالی را تا آن جا که ممکن است برای سرمایه گذاران مالی جذاب کنند. این کار طبعاً از طریق کاهش مالیات بنگاه ها، خصوصی سازی خدمات عمومی و از این قبیل اقدامات صورت می گیرد.

این استراتژی ها و قدرت سرمایه گذاران مالی برای عملی ساختن آنها با ترکیب جیب های مالی از بین نمی رود. بنابراین باید تنها به تنظیم

بازارهای مالی، که خود البته اقدام مهمی است، قناعت نکرده و اقدامات گسترده دیگری را نیز برای مهار سرمایه مالی انجام داد.

نقطه عزیمت ها در مبارزه علیه بحران

من اکنون سه استراتژی برای مقابله با سمت گیری های سرمایه داری سرمایه سالار را در مرحله کنونی طرح خواهم کرد:

در وهله اول طبعاً باید بازارهای مالی را در دستور قرار داده و افسار آنها را در دست گرفت. باید منافع سرمایه داران مالی در روند تولید را مهار کرده و به پس راند. تثبیت بازارهای مالی باید از طریق تدابیر و سیاست های مالی مناسب گسترش یابد. تصمیمات اتخاذ شده در کنفرانس واشنگتن درباره بحران مالی از این نقطه نظر فاقد ارزش بوده و هیچ مسئله ای را حل نخواهد کرد

از جمله ایجاد اصلاحات موثر در بازارهای مالی می تواند اعمال ممنوعیت برای انجام معاملات مربوطه به بیمه اعتبارات باشد. وظیفه بانک ها تامین پول و اعتبار برای اقتصاد، تنظیم روند پرداخت ها و تضمین امنیت پس اندازها می باشد.

دوم، بنگاه های تولید و خدمات و شاغلین آنها باید از فعالیت های سوداندوزانه و چپاولگرانه سرمایه گذاران مالی مصون بمانند. لازمه این کار تقویت حقوق کارگران و شاغلین و از جمله اعطای حق وتو به آنها در موارد فروش بنگاه و یا ادغام ها می باشد.

سوم، باید مانع باج گیری سرمایه گذاران مالی از دولت ها شده و نفوذ آنها را در حکومت ها و پارلمان ها قطع کرد. لازمه این کار دمکراتیزاسیون همه جانبه سیاست های اقتصادی است. اتفاقاً در این عرصه از تصمیم گیری است که به شکل بسیار گسترده بیشترین حد از دمکراسی زدانی انجام گرفته و هنوز هم شاهد تهاجم نیروهای نولیبرال به ته مانده بقایای دمکراسی در این عرصه هستیم. این روند دمکراسی زدانی باید متوقف و معکوس شود.

در واقع جوهر استراتژی مقابله با بحران مالی، معکوس کردن روندهایی است که در بالا از آنها نام بردم. روندهایی که سلطه سرمایه مالی، بر سرمایه داری معاصر را ممکن ساخته است. به توزیع درآمد از پائین به بالا باید خاتمه داد و روند مزبور را معکوس کرد. خصوصی سازی نظام بازنشستگی که به میدان تاخت و تاز سرمایه مالی مبدل است نیز باید مهار و معکوس شود. نظام بازنشستگی که مالی آن توسط بخش عمومی تامین می شود باید در اختیار بخش عمومی باقی بماند.

منبع سایت راه کارگر www.rahekargar.net

من کودک کارم: ندیمه، ۱۳ ساله، دوم دبستان

آزادی: آنچه در زیر می خوانید گزیده ای است از مجموعه ای که کودکان کارگر نوشته اند، در کلاس هایی که چند سال است روزهای جمعه در چند مرکز غیردولتی برای آموزش این کودکان تشکیل می شود. این مجموعه را علی صدقاتی خیاط، نویسنده و فعال حقوق کودکان، در چند مجلد با عنوان های برج غار، غارتار و ترس غار گردآورده و انتشارات ناهید چاپ کرده است. این کودکان - ایرانی و افغانی - برای گذران زندگی خود و خانواده شان مجبورند کار کنند و از همین رو از رفتن به مدرسه و درس و تحصیل محرومند. تنها از طریق شرکت در این کلاس ها در روزهای جمعه و تعطیل توانسته اند سواد خواندن و نوشتن بیاموزند و برخی از آنان چند کلاسی به مدرسه بروند. نوشته هایشان با همه کوتاهی و نارسایی های املایی و نوشتاری آینه تمام نمای زندگی پر از رنج و مشقت، ترس ها، نگرانی ها، خواست ها و آرزوهای آنان است.

یک روز خوب

من در سال ۸۴/۱/۱۵ گونی می زدم. ۲۰۰ گونی زدم خودم به تنهایی. شب ها تا ساعت یک شب گونی می زنیم. الان هم می زنیم. وقتی که گونی ها را زدیم همه تمام شدند، پول ها را مادرم و پدرم گرفتند به من که تا ساعت یک شب گونی می زدم پولی ندادند. من می خواستم با پول گونی ها مانتو بخرم. قبل از اینکه گونی بزنی به پدرم گفتم که برای من مانتو بخر. گفت دلت خوشه پولم کجا بود. اگر پول داشتم خانه را عوض می کردم و یک فرش می خریدم. وقتی که پدرم این حرف را زد احساس کردم که اصلاً مرا دوست ندارد. یک روز همین جور نشسته بودم که پدرم گفت عزیزم فکر می کنی امروز چه روزی است. گفتم دوم خرداد پدرم گفت چیزی به نظرت نمی رسد. گفتم نه. گفت تولدت مبارک. یک کادو هم گرفته بود، اگر گفتی چه؟ با پول هایی که گونی زده بود سه هزار تومان دیگر رویش گذاشته بود و یک مانتو برایش خریده بود. احساس خوبی داشتم

ندیمه، ۱۳ ساله، دوم دبستان

دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی

گزارشگران: مهمان این هفته سایت گزارشگران حمید رضا قوچانی، فعال دانشجویی و وب لاگ نویس مقیم ایران است. زمان را مناسب دیدیم تا نکاتی دیگر، تجربه ای دیگر و نگاهی دیگر، بخش هایی از آنچه در ایران میگذرد را با حمید رضا در میان بگذاریم و به پای صحبت با او بنشینیم.

گزارشگران: حمید رضا گرامی ضمن تشکر از پذیرش دعوت ما، طبق روال همیشگی سایت در مورد مهمانان هفته، از شما خواهش می کنیم آنگونه که خود مناسب می بینید، خود را برای خوانندگان ما معرفی کنید. قوچانی: ممنون از دعوت شما. حمیدرضا قوچانی هستم. دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی. چند سالی است با وبلاگ "بازرسی مردمسالاری دینی در ایران" به موضوعات روز سیاسی ایران می پردازم و با دوستانم در چند نشریه دانشجویی همکاری می کنم. گزارشگران: در مورد تحول و تغییرات، بحث و تعریف های زیادی موجود است. در وهله اول خوشحال می شویم، نظر و تعریف شما را از مفهوم تحول و تغییر بدانیم.

قوچانی: در ابتدا اجازه می خواهم به منظور هدفمندی بیشتر و اختصار گفت و گو مفهوم تحول را از بعد انتزاعی فروکاسته و به وجه کاربردی آن در دانش سیاسی محدود کنم. طبق تعریف، تحولات سیاسی اصولاً ناشی از عوامی است که می توان آن ها را در چهار دسته عمده انقلاب، اصلاحات، انتخابات و کودتا خلاصه نمود. تحولات با تحقق اراده نیروهای تحول خواه رخ داده و بنا به خواستگاه، شدت و شیوه اعمال تغییرات دسته بندی می شوند. تحول سیاسی به معنای مدرن آن قدمتی به سابقه مفهوم مدرن دولت (دولت بر پایه آرمانها، ارزشها و مصالح عمومی) دارد. از آنجا که در دانش سیاسی جدید بنیادهای دولت (آرمانها، ارزشها و مصالح عمومی) اولی بر بقای آن تعریف شده اند، لذا دولت باید تغییر پذیر باشد. چرا که بنیادهای دولت مفاهیمی پویا و تغییر پذیر هستند. با این تعریف "اجماع ملت بر تغییر دولت" نقطه آغاز تغییر محسوب می شود.

گزارشگران: بازتاب این تعریف در میان دیگر فعالین و یا مردم چیست؟ فکر میکنید این مفهوم تا چه اندازه، در جامعه ایران به بحث گذاشته شده است؟

قوچانی: برخورد مردم با این تعبیر از تغییر بیشتر از جنبه نفی و اثبات است. پاره ای از سنت گرایان برای غلبه بر احساس ناامنی ناشی از تحولات، یکسره در مقام نفی تغییر برآمده و با غلطیدن به دامان قدرت، با توسل به ابزار قدرت به مقابله با نیروها و نهادهای تحول خواه بر می آیند. پاره تحول خواه جامعه نیز که تحقق مطالبات خود را در تغییر مداوم می دانند، با بهره گیری از شرایط پس از انتخابات سعی بر مشارکت سیاسی پایدار و بسط آرمان های خود دارند.

اما بخش دیگر پرسش شما. تغییر دغدغه مدام روشنفکران ما از مشروطه تا امروز بوده. اما بحث پیرامون این موضوع اصولاً سیری پاندول وار داشته. در مجموع پیروزی اصلاح طلبان در دوم خرداد، نقطه عطفی در بحث پیرامون تغییر شد و آن را به موضوع محوری نخبگان و روشنفکران بدل کرد. این مباحث بیشتر در پی ارانه راهکارهایی اصلاحی، تدوین تئوری های مشارکت، دم انقلاب و معرفی اصلاحات به عنوان تئوری غالب بود.

گزارشگران: در جامعه ایران، حرکت های اجتماعی، چه اعتراضی باشد و چه تحول خواهانه، معمولاً افت و خیزهای شدیدی دارد، علت این شدت را در چه می بینید؟

قوچانی: به عقیده من دو عامل مهمتر از سایرین به نظر می رسند. عامل اول فقدان تجربه مشارکت سیاسی است. فقدان این تجربه عملاً مردم را از مشارکت پویا در حرکت های اجتماعی باز می دارد و این حرکات را بدون هیچ دستاوردی وا می نهد. چنانکه آغاز حرکت های اجتماعی همان نقطه شروع حرکت های ماقبل است! عامل دیگر در افت و خیزهای حرکات اجتماعی چند پارگی فرهنگی است. جامعه ما دچار چند پارگی فرهنگی است و عدم اجماع بر مطالبات حداقلی میان خرده فرهنگها تشدید این چند پارگی، زوال انسجام ملی، تمرکز قدرت، و در نتیجه فرود حرکت های اجتماعی را در پی دارد.

گزارشگران: در سالهای اخیر ما شاهد حرکت های مختلفی در ایران بوده ایم. برخی از آنان حتا طیف وسیعی را به خیابانها کشانده است ولی اگر جمعیت ۷۰ میلیونی ایران را مد نظر داشته باشیم، اکثریت مردم را درگیر نکرده است. به نظر شما علت این عدم فعال شدن در چیست؟ اکثریت این مردم چگونه می اندیشند؟

قوچانی: متأسفانه در ایران نظامی حقوقی که در آن مشارکت معنا پیدا کند شکل نگرفته است. لذا مشارکت حداکثری مردم در فقدان نظام حقوقی تأمین کننده سلامت شهروندان خواسته ای غیر گریزناپذیر است. فراموش نکنیم عمادالدین باقی را که می گفت: "جامعه ما امروز با نسلی از دست رفته رو به روست و دیگر تحمل ریزش، تنش و کشمکش را ندارد". تحقق نظامی حقوقی با چنین ویژگی هایی پاسخی قابل اعتماد برای قسمت دوم پرسش شما نیز به همراه خواهد داشت. چرا که با تحقق چنین نظام حقوقی مردم خواهند گفت آن چه می اندیشند.

گزارشگران: در سالهای اخیر ما شاهد حضور انجمن ها، ان جی او ها و ارگانهایی بوده ایم که توسط فعالین عرصه های مختلف تشکیل شده است. بخشی وسیعی از این تشکلهای، سعی دارند زندگی اجتماعی شهروندان جامعه را با وجود حداقل ها بهبود بخشند. نگاه مردم به این گونه ها تشکلهای چگونه است؟ کدام افشار خود را نزدیکتر و یا دورتر به فعالیت های این گونه تشکیلات ها می بیند؟

قوچانی: به طور کلی به دلیل فقدان اراده مبتنی بر نهاد سازی در ساخت حاکمیت، پروسه تکوین جامعه مدنی در ایران پروسه ای ناقص و تنوری های مبتنی بر آن ناکاراست. اگر چه همین جامعه مدنی نیم بند نیز دارای کارکردها و منشاء خدماتی است. ولی آن چه مسلم است این است که این تشکلهای نتوانسته اند به صورت فراگیر جامعه را درگیر کنند. با این همه کسانی که سودای تحول دارند و تأمین مطالبات خود را در گرو مشارکت فعال و پایدار می دانند، از تشکلهای مدنی به عنوان ابزاری کارا به منظور ایجاد تغییرات اجتماعی سود می برند. این تشکلهای می توانند نقش مهمی در سازمان یافتگی اجتماعی نیروهای تحول خواه و بسط مشارکت سیاسی ایفا کنند. در سوی دیگر طیف هایی از سنت گرایان نیز با احیای جماعت های پیشا مدرن، از آن ها در جهت بسیج توده ای و مقابله با تشکلهای مدرن بهره می برد.

گزارشگران: خود شما یکی از وب لاگ نویسان بوده اید و از امکانات جدید رسانه ای استفاده کرده اید. حضور این گونه رسانه ها نه در بین فعالین عرصه های مختلف، بلکه در میان مردم چگونه است و تا چه میزان مورد بهره برداری اطلاعاتی قرار می گیرد؟

قوچانی: اگرچه بهره برداری اطلاعاتی از فضای مجازی روبه رشد داشته است ولی برد رسانه ای آن با رسانه های سنتی تر از جمله تلویزیون و مطبوعات قابل قیاس نیست که البته این ابداً به معنای ناکارایی امکانات رسانه ای جدید نیست. البته پاسخ متفن این سوال در گرو تحقیقات آکادمیک است و پاسخ من صرفاً مبتنی بر شواهدی محدود و غیر قابل اعتماد است.

گزارشگران: به غیر از سنوالاتی که مطرح شد، آیا خود شما سخن دیگری با خوانندگان ما دارید؟

قوچانی: امیدوارم این گفت و گو مفید فایده واقع شده باشد. گزارشگران: متشکریم از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید و برایتان موفقیت آرزو مندیم.

قوچانی: ممنون از فرصتی که در اختیارم قرار گذاشتید. ۸،۰۴،۲۰۱۰ می مکران

بن بست پالایشگاهها در ایران

جمهوری اسلامی، به علت فرسودگی و پائین بودن ظرفیت پالایشگاههای داخلی، مجبور است حدود ۴۰ درصد بنزین مورد نیاز خود را وارد کند. خبرگزاری رویترز با استناد به اطلاعات کارشناسان، حجم این واردات را ۱۲۸ هزار بشکه (بیش از ۲۰ میلیون لیتر) در روز برآورد کرده است. بزرگترین تأمینکنندگان بنزین ایران، در حال حاضر کنسرن دولتی "پتروناس" مالزی، گروه نفتی "ایندپندنت" کویت و توتال فرانسه هستند که با توجه به منافع خود در ایالات متحده آمریکا، ممکن است به تحریم بنزین ایران بپیوندند.

با توجه به این که خرید نفت خام ایران از سوی چین، هند و ژاپن اخیراً حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است، جمهوری اسلامی باید در سال جاری خوشیدی روی دست کم ۱۱ میلیارد دلار درآمد نفتی کمتر حساب کند. به این ترتیب، بازسازی پالایشگاههای فرسوده نیز ممکن نیست.

طرح های مربوط به ایجاد ۶ پالایشگاه جدید هم، که احمدی نژاد در نخستین سال های ریاست جمهوری خود وعده داده بود، مدت ها است متوقف شده است.

* دیدگاه *

هدف از نوشتن این مطلب جدا کردن مسئله کرد و یا نفی نا برابری های حاکم بر بلوچ ، ترک، فارس و عرب نیست در یک همزاد پنداری می توان خود را یک اقلیت قومی، مذهبی یا دینی فرض کرد و درد های هم دیگر را بهتر شناخت

ما هم مردمانیم...

نامه ای از فرزاد کمانگر معلم محکوم به اعدام

قصه ی کرد قصه ی آن زنی است که سهمش از شوهر فقط ناسزای هرروزه و چوب و ترکه بود. وقتی از شوهر پرسیدند تو که نه خرجش را می دهی و نه هیچ محبتی به او داری ، پس دیگر این کتک زدن هر روزه و تحقیر مستمر او چه دلیلی دارد ، مرد پاسخ داد اگر غیر از این کنم از کجا بدانند من همسراویم . اما حکایت ما؛ نگاهی واقع بینانه به کرد و کردستان در ادبیات متداول سیاسی حاکمیت ایران ، متأسفانه همواره تداوی گرکلماتی چون تجزیه طلب ، ضد انقلاب و (منطقه ای) امنیتی است. تو گویی که این دو واژه مهمان ناخوانده ای هستند و با کلیت این سرزمین قرابتی ندارند. محرومیت از بسیاری از حقوق اولیه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و توسعه نیافتگی دیرینه ی این استان که حاصلی جز فقر ، بیکاری و سرخوردگی برای مردم زحمت کش آن نداشته ، زمینه ساز شکل گیری برخی نارضایتی ها در این استان شده است. علیرغم اینکه کردهای میهن دوست و مهربان همواره زندگی مسالمت آمیز در ایران را برگزیده و جز مطالبات مسلم خود چیز دیگری نخواستند ، متأسفانه در راستای نگاه بدبینانه و پیش داوری های متداول ، عموماً پاسخ این مطالبات قانونی با ازدیاد زندانیان سیاسی و مدنی ، تبعید و اعدام داده شده است.

وجود اقلیت های قومی و نژادی در تاریخ ایران یا دنیا امر تازه ای نیست . تکثر قومی ، نژادی و فرهنگی یک جامعه می تواند همچون تیغ دو لبه ای برای آن جامعه عمل کند. به این معنا که در شرایط توسعه یافتگی و وجود مناسبات اجتماعی عادلانه و مساوات گرایانه ، همزیستی اقوام و نژادهای گوناگون نه تنها مسأله آفرین نیست بلکه می تواند به عنای فرهنگی آن جامعه از سویی و بالا بردن ظرفیت تحمل و کاهش تعصبات فرهنگی و کوته نگری افراد آن از سوی دیگر کمک کند. امروزه به ویژه که در عصر جهانی شدن سایه ی یکنواختی کسالت آور فرهنگی، تهدیدی برای بسیاری از جوامع است ، وجود این تکثر و تنوع فرهنگی موهبتی است که باید به خوبی آن را پاس داشت . در عین حال در شرایطی که مدیریت جامعه توجه کافی به نیازها و حقوق مشروع این اقلیت ها نداشته باشد ، خواه ناخواه باید منتظر پیامدهای پرآدمانه چنین امری بود.

شاید یکی از ابتدایی ترین حقوقی که هر ایرانی ، اعم از کرد و غیر کرد ، خود را به آن محق می داند ، برخورداری از حق "شهروندی" است. حقی که در تقابل با انزوا و طرد شدگی قرار دارد. انزوا و طرد شدگی دو حسی هستند که تحت تاثیر شرایط عینی ، یعنی تحت تاثیر واقعیت های ملموس و روزمره ی زندگی ، تحت تاثیر فقر و سو سو چشم کودکی از گرسنگی ، تحت تاثیر نگاه شرمناک پدر از جیب و سفره ی خالی اش و تحت تاثیر گونه های رنگ پریده و چهره ی فقر زده ی مادر شکل می گیرند. خلاصه آنکه انزوا تحت تاثیر نگاه "مرکز محور ی" شکل می گیرد که با نگاه فرادست به فرودست مسائل و نیازها ی کرد (حاشیه نشین) را از مرکز نشین، مجزا می کند. بی شک حس طرد ، انزوا و از خود بیگانگی در شرایط توسعه نیافتگی و سو مدیریت به اقلیت های قومی محدود نمی شود ، بلکه به فراخور موقعیت و جایگاه افراد در جامعه ، کم و بیش همه را به خود مبتلا می کند. با این وجود به دلیل نابرابری های عمیق ساختاری این حس ، میان اقلیت ها عمیق تر و گسترده تر است. حس انزوا نه تنها برای اقلیت های قومی و نژادی که برای هر گروه مطرود دیگری ، به ویژه در شرایط فقر فرهنگی که از تبعات فقر اقتصادی است ، زمینه ساز بروز تنش و نا آرامی است . چرا برای یک بار هم که شده ، به جای توسل به نگاه امنیتی ، با پرداختن به درد مردم این سرزمین ، که مطالبات خود را از زبان فرزندانشان به گوش می رسانند ، مسأله را یک بار و برای همیشه حل نکنیم؟ با این وجود مسأله به همین جا ختم نمی شود . یعنی زمانی که فرزند یا پدری از همین دیار برای کسب اولیه ترین حقوق مادی یا معنوی خود ، یعنی سیر کردن شکمی یا نوشتن نامه ای در تظلم خواهی اقدام کند ، باز هم به یمن همان نگاه

امنیتی مآلوف ، سخت ترین برخوردها و مجازات ها در انتظارش هستند . آیا برای مبارزه با پدیده ی قاچاق کالا که گاه مجازاتی مساوی با "حکم تیر" دارد راه متدنیانه ی دیگری وجود ندارد. آیا در شرایط تأمین اولیه ی مالی هیچ جوانی حاضر است به خاطر چند قواره پارچه یا یک جعبه چای جان خود را به خطر اندازد؟

در امتداد چنین سیاست های دوگانه محوری ، این نگاه امنیتی در مورد زندانیان سیاسی و مدنی کرد ، اما این بار به شکل مضاعفی به چشم می خورد. آیا حتی در درون زندان و در دایره ی مجازات نیز کردها باید با انگ اقلیت قومی همان احساس شوم انزوا و طرد شدگی را با خود همراه کنند؟ آیا مگر تفاوتی است میان زندانی کرد و غیر کرد که عمدتاً از بسیاری حقوق مصوب قانونی ، مانند حق داشتن وکیل ، مرخصی ، تخفیف مجازات ، عفو یا آزادی بی بهره هستند ؟ چرا با وجود در پیش گرفتن نوعی تساهل نسبی در مورد زندانیان سیاسی تهران و برخی دیگر کلان شهرها و آزادی بسیاری از آنان ، که مایه ی بسی مسرت بوده و ای کاش تسریع و تدویم یابد ، برخورد سخت گیرانه با زندانیان کرد همچنان ادامه داشته و به جای تلاش جهت حل مشکلاتشان هنوز سیاست کلی در جهت سرکوب یا اعدام آنان می باشد. متأسفانه برخی با دستاویز قرار دادن موقعیت جغرافیایی این استان سعی دارند اصرار خود بر ابقای نگاه امنیتی اشان را توجیه کرده و همچنان به سرکوب و فشار بر زندانیان سیاسی و مدنی ، یا اعدام گاه و بی گاه آنان ، که بعضاً بیش از آنکه متحمل جزای خود باشند ، به گونه ای غیر رسمی وجه المصاحبه یا گروگان تلقی می شوند ، بپردازند. آیا این نگاه امنیتی که برخی مصرانه بر آن پا می فشارند و عملسبب واگرایی و نارضایتی جوانان کرد شده ، تا چه زمانی باید ادامه یابد ؟

آیا برای کردهای مظلوم که عقلانی ترین و منطقی ترین شیوه ، یعنی زندگی مسالمت آمیز و نفی خشونت ، را جهت حل مشکلات خود برگزیده اند ، نگاه امنیتی حاکم بر کرد و کردستان درصدد القاء و رواج بیشتر این تفکر نیست که کردها و مطالباتشان را از ایران و ایرانی تفکیک کرده و باید با آنان همچون اتباع غیر ایرانی برخورد شود؟ امیدوارم چنین نباشد ، چرا که در غیر اینصورت متأسفانه

مأصل آن خشونت هایی است که هیچ عقل سلیمی آن را بر نمی تابد.

امیدوارم با کنار نهادن برخورد دوگانه میان زندانی کرد و غیر کرد و تسری امتیازات و حقوق به تمام زندانیان گامی هر چند کوچک ، اما ضروری جهت تقلیل مشکلات این منطقه و دلجویی از مردم آن برداشته شود.

ای کاش قصه ی کرد دیگر قصه ی آن زنی نباشد که سهمش از شوهر فقط ناسزای هرروزه و...
زندان اوین ۸۹/۱/۲۱

دولت کودتا و تشدید بیکار سازی کارگران!

کارخانه صنایع فلزی تا پایان فروردین به روی کارگران بسته شد

به دلیل نبود مواد خام، کارخانه صنایع فلزی شماره یک تا پایان فروردین ماه تعطیل و درهای آن به روی تمامی کارگران آن بسته خواهد بود. پروین محمدی، از فعالان کارگری کارخانه صنایع فلزی ایران در گفت وگویی گفت: پیشتر به کارگران گفته شده که کار هست اما به منظور تأمین مواد اولیه کارخانه تا پایان فروردین ماه تعطیل خواهد بود. وی افزود: در مجموعه کارخانه شماره یک صنایع فلزی نزدیک به ۳۵۰ کارگر رسمی به ساخت انواع کاتکس کاروان و اتاق های فلزی پیش ساخته فعالیت دارند.

این کارگر گفت: سال گذشته نیز به دلیل مشابه امسال، کارخانه تا پایان فروردین ماه تعطیل بود که این وضع به پرداخت نشدن سه ماه حقوق و مطالبات منجر شد.

به گفته محمدی کارگران صنایع فلزی هنوز بابت مطالبات مزدی سال قبل از کارفرما طلب کار هستند.

پروین محمدی اضافه کرد: کارگران کارخانه صنایع فلزی ۲ که به ساخت پل های فلزی مشغول هستند نیز بابت یک ماه حقوق سال قبل از کارفرما طلبکار هستند. مجموعه کارخانه صنایع فلزی شماره یک و ۲ از واحدهای تولیدی با سابقه و بزرگ منطقه جنوب غرب تهران هستند.

تنها تظاهرات خیابانی کافی نیست

مصاحبه ایان مورینس با سعید رهنما در باره تجربه شوراهای

مترجم: محمد صفوی

• بی‌شک، برخی در میان چپ در غرب دچار همان اشتباهاتی هستند که چپ در ایران در دوران انقلاب بود. تمرکز بر ضد امپریالیزم بودن رژیم، باعث شد که به دموکراسی و آزادی‌ها بهایی مناسب داده نشود. اگر چپ به طور واقعی علاقه‌مند به سرنویشت کارگران است، باید از آنان پرسید چگونه ممکن است که کارگران بدون اتحادیه‌های خود می‌توانند شرایط زندگی و کار را بهبود ببخشند؟ چگونه امکان دارد که اتحادیه‌های کارگری بتوانند بدون وجود دموکراسی و آزادی‌های گسترده اجتماعی و سیاسی وجود داشته باشند ...

ایان مورینس: از بحران انتخابات ریاست جمهوری به این سو صحبت‌هایی در میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشته مبنی بر این که کارگران متشکل چه نقشی در مبارزات دموکراسی خواهی مردم ایران می‌توانند ایفاء کنند. اغلب به سال ۱۹۷۸ و اعتصاب کارگران نفت اشاره می‌کنند. شما به عنوان بخشی از جنبش شوراهای کارگری در زمان سقوط شاه و به عنوان کسی که انتقادات رادیکالی امروزه به آن جنبش دارید، به نظر شما جنبش فعلی دموکراسی خواهی چه درس‌هایی می‌تواند از آن تجربه‌ی تاریخی بیاموزد؟

سعید رهنما: برای بخش نخست پرسش شما می‌توانم بگویم، چنان که قبلا در بحث‌هایی گفته‌ام ما در این مرحله شاهد تظاهرات و درگیری‌های متعدد خیابانی بوده‌ایم که بسیار پر اهمیت بوده‌اند. اما هیچ کدام از این تظاهرات نمی‌توانند به طور واقعی تهدیدی جدی برای رژیم جمهوری اسلامی محسوب شوند. این رژیم هنگامی دچار مشکل جدی خواهد شد که کارگران و سایر اقشار مزدبگیر که در صنایع بزرگ و موسسات دولتی و اجتهای به کار مشغولند - مانند آن چه که در اواخر دوران شاه اتفاق افتاد - اقدام به اعتصابات سراسری بکنند. به اعتقاد من اعتصابات مهم‌ترین ابزار مقابله هستند. تظاهرات خیابانی به تنهایی منجر به تغییر رژیم کنونی ایران نخواهد شد.

تا آن جا که به جنبش شوراهای مربوط می‌شود در مقطع انقلاب (۱۳۵۷/۱۹۷۹) شیوهی تازه‌ای از سازماندهی و تشکیل‌یابی کارگری، به نام شوراهای کارگری و کارمندی از جانب فعالین کارگری طراحی شد که قبل از آن در مقاطع کوتاهی که امکان جنبش کارگری در ایران وجود داشت مطرح نبود. بحران بزرگ اقتصادی که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، همراه با کاهش تدریجی قدرت شاه، فضایی بوجود آورد که باعث اوج‌گیری فعالیت‌های کارگری در کارخانه‌های بزرگ و صنایع شد. ابتدا کارگران مجموعه‌ای از مطالبات اصلاحی، شامل امنیت شغلی، طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش سطح دستمزدها را مطرح کردند. در پی طرح این مطالبات اولیه، کمیته‌های اعتصاب در بسیاری از کارخانه‌های کشور شکل گرفت. با عمیق‌تر شدن بحران سیاسی بسیاری از صاحبان صنایع بخش خصوصی کارخانه‌ها را رها کردند و از کشور خارج شدند. از سوی دیگر مدیران کارخانه‌های بزرگ دولتی نیز قادر به ادامه‌ی کار نبودند. بخش بزرگی از صنایع بدون مدیریت و رهبری عملا از ادامه‌ی کار و تولید باز ماندند. در این مقطع کمیته‌های اعتصاب، کارخانه‌ها را مصادره کردند و به سرعت تحت تأثیر حضور فعالین سیاسی چپ که در کمیته‌های اعتصاب فعال بودند عنوان «شورا» را برای این نهادها انتخاب کردند. پس از انقلاب ۱۹۷۹، بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع بزرگ شوراهای خود را بوجود آوردند.

شوراهای در عمل چگونه کار می‌کردند؟ در نوشته خود (شوراهای و توم کنترل کارگری) به تجربه ایجاد شوراهای در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (IDRO) اشاره کردید که فاقد اتحادیه‌های کارگر صنعتی بود و هیچ یک از اعضاء حق عضویت نمی‌پرداختند.

سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بزرگترین مجتمع صنعتی ایران بود.

در دوران انقلاب، ۱۱۰ کارخانه با بیش از چهل هزار کارگر و کارمند زیر پوشش این مجتمع صنعتی قرار داشتند. برخی از این صنایع شامل کارخانه‌های قدیمی بودند که از زمان رضاشاه از دهه ۱۹۳۰ باقی مانده بودند که شامل کارخانه‌های تولید شکر، پارچه‌بافی، سیمان‌سازی و آجرسازی و غیره بودند. کارخانه‌های بزرگ و یا متوسط مدرن هم وجود داشتند که زیر مجموعه‌ی سازمان گسترش بودند، مانند کارخانه‌های تراکتورسازی و ماشین‌سازی. سازمان گسترش به همراه صنعت نفت و پتروشیمی و صنایع فولاد و مس دارای شوراهای قدرتمند خود بودند که اعتصابات گسترده را سازماندهی می‌کردند. خصوصا اعتصاب کارگران

نفت که توانست رژیم شاه را ساقط کند. من مانند دیگران که درگیر فعالیت‌های جنبش شورایی بودیم این توهم را داشتیم که شوراهای می‌توانند نهادی باشند که کنترل تولید و مدیریت صنایع را در دست خود داشته باشند. اما با بازنگری به تجربه و عملکرد شوراهای کارگری در ایران، همان گونه که در جای دیگر نوشتم، این شوراهای به دلایل گوناگون محکوم به شکست بودند. موضوعی که شما هم به آن اشاره کردید این است که هنگامی که شوراهای بوجود آمدند، آن‌ها موفق شدند که رژیم شاه را سرنگون کنند. گرچه شوراهای این نقش عظیم را در انقلاب بازی کردند اما با قدرت‌گیری خمینی و اسلام‌گرایان، رهبران جدید از همان ابتدا با شدت و تمام قوا در مقابل شوراهای قرار گرفتند و سرانجام به سرکوب جنبش شوراهای پرداختند. اما چرا خمینی و اسلام‌گرایان از شوراهای ناراضی بودند؟ دلیل این بود که اکثریت شوراهای کارگری مهم توسط نیروها و فعالین چپ شامل نیروهای متفوت سوسیالیست، سازمان مجاهدین خلق ایران، که در آن موقع دارای محبوبیت در میان مردم بودند، کنترل و اداره می‌شدند. شوراهای کارگری گرچه پس از اعتصابات سراسری کارگری در مقطع انقلاب، فرمان خمینی مبنی بر برگشت به کار را پذیرفته بودند، لیکن از همان روزهای نخست، رژیم جدید تقابل و ضدیت خود را با شوراهای آغاز کرد.

ابتدا رژیم سعی می‌کرد که شوراهای را تحت کنترل خود در آورد. اما رژیم در این کار موفق نشد. سپس رژیم اقدام به تأسیس «شوراهای اسلامی» در مراکز صنعتی و نهادهای گوناگون کرد. شوراهای اسلامی به همراه انجمن‌های اسلامی که به کمک و یاری اسلام‌گرایان در اکثر کارخانه‌ها و موسسات عمده بوجود آمده بود، به مقابله با شوراهای واقعی کارگری پرداختند. انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها شبیه «جبهه‌ی کار» (آرپایتس فرانت) آلمان نازی و «سامپو» در ژاپن در زمان حکومت فاشیستی دوران جنگ عمل می‌کردند. انجمن‌های اسلامی ضمن ایجاد فضای رعب و وحشت در محیط‌های کار در شناسایی و دستگیری فعالین کارگری نقش اساسی داشتند. زمانی که گروگانگیری سفارت امریکا اتفاق افتاد، همه به هیجان آمده بودند چرا که تصور می‌کردند این یک حرکت ضد امپریالیستی است. اما واقعیت این است که عمل گروگانگیری و اشغال سفارت امریکا از فاجعه‌بارترین رویدادها بود چرا که برای رژیم خمینی فرصت طلایی بوجود آورد که با تمام قوا مخالفین خود را سرکوب کند. با این حال شوراهای به دفاع از گروگانگیری و اشغال سفارت برخاستند و تظاهرات بزرگی را در مقابل سفارت امریکا سازماندهی کردند. پس از آن با آغاز جنگ ایران و عراق مرحله‌ی دیگری از سرکوب نیروهای مخالف و سرکوب شوراهای کارگری و فعالین کارگری توسط رژیم آغاز شد که به مراتب گسترده‌تر بود.

سرانجام شوراهای اسلامی بر محیط‌های کار تسلط پیدا کردند و بسیاری از ما مشمول پاکسازی و اخراج‌سازی‌های جمعی شیم.

قبل از آغاز سرکوب‌ها، شوراهای دارای قدرت بالایی بودند. حتی در موارد زیادی ما از انجام مذاکره با دولت اجتناب می‌کردیم. در غالب موارد شوراهای مدیریت کارخانه‌ها و صنایع را انتخاب می‌کردند. از جمله مدیرعامل جدید سازمان گسترش صنایع یک عضو شورای مدیریت صنعتی بود. با این حال سرکوب و فقدان دموکراسی در سطح جامعه مهم‌ترین عامل تضعیف شوراهای بود. یکی از اعضاء بنیانگذار شورای سازمان گسترش صنایع از دوستان نزدیک من زنده یاد «محمود ذکی‌پور» بود که توسط رژیم اعدام شد. همان طور که قبلا گفته‌ام جدا از سرکوب رژیم یکی از دلایل به تحلیل رفتن شوراهای، ضعف‌های درونی و اشکالات ساختاری این شوراهای بود.

یکی از ضعف‌هایی را که شما توضیح دادید، نداشتن قدرت کافی در سطوح شهرها، مناطق کشور بود. شوراهای در سطح کارخانه‌ها دارای قدرت بودند ولی شباهتی به نوع سازماندهی «سوییت‌ها» در روسیه زمان انقلاب نداشت. این شوراهای دارای یک قدرت مرتبط و هماهنگ سراسری نبودند. این را چگونه توضیح می‌دهید.

یکی از مشکلاتی که شوراهای با آن روبرو بود مشکل ساختاری بود. شوراهای تشکیل‌های تک واحدی یا تک کارخانه‌ای (Enterprise Union) بودند. هر کارخانه‌ای شوراهای خود را داشت که کارگران و کارمندان عضو آن بودند، بی آن که هیچ کدام از آنان حق عضویتی پرداخت کنند. هیچ نوع اتحادیه صنعتی (Industrial Union) وجود نداشت که بتواند تک شوراهای کارخانه‌ها را به هم مرتبط سازد. اتحادیه شوراهایی که ما بوجود آوردیم نیز با این که بیش از صد کارخانه را زیر پوشش خود داشت و برخوردار از یک مرکزیت واحد رهبری کننده بود، تنها یک سازمان چتر مانند بود. شوراهای مختلف را زیر پوشش در آورده بود، و خود نیز از دیگر نهادهای کارگری منزوی بود. از همه

مهمتر چپ نیز در مورد شوراهای دجار توهم و اغتشاش فکری و تئوریک بود. در ارتباط با مقایسه‌ای که با انقلاب روسیه کردید، شوراهای در ایران مانند سوویت‌های روسیه که از انقلابات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ سر برآورده بودند، شوراهای ایران ارگان‌های قدرت سیاسی نبودند که کارگران، سربازان و ملوانان را در تمام سطوح سازماندهی کنند. شوراهای کارگری ایران را با شوراهای کارگری «تورین» در دهه‌ی ۱۹۲۰ که نهادهای خودگردانی بودند، نیز نمی‌توان مقایسه کرد. اگر بخواهید شوراهای را با تجربه انقلاب روسیه مقایسه کنید می‌توان گفت که شوراهای کارگری ایران شبیه «کمیته‌های کارخانه» در روسیه بودند.

جنبش چپ ایران، شوراهای را بخشی از «کنترل کارگری» می‌دانست اما این شوراهای در موقعیتی نبودند که بتوانند کنترل کارگری را بکار گیرند. البته در شرایط بحرانی، شوراهای توانستند کنترل کارگری را اعمال کنند اما آن به طور موقت و گذرا بود. حتی اگر شوراهای این ظرفیت را داشتند که مدیریت را اعمال کنند که مواردی به خاطر حضور برخی مدیران میانه، مهندسی و تکنسین‌ها در شوراهای می‌توانستند این کار را انجام دهند، ساختار صنایع ایران این اجازه را نمی‌داد، صنایع ایران به طور گسترده‌ای نیازمند یارانه‌های دولتی بودند، و از سوی دیگر ناچار بودند در قالب قراردادهای شرکت‌های چندملیتی عمل کنند.

علت شکست این شوراهای چه بود؟

این شوراهای در طی ۷ یا ۸ ماه به تدریج تضعیف شدند. ابتدا رو در رویی و تقابل بین شوراهای و دولت موقت مهندس بازرگان آغاز شد. در آن موقع اسلام‌گرایان هنوز توانایی تشکیل دولت را نداشتند و مجبور بودند که در ابتدا از نزدیک‌ترین متحدان خود یعنی نیروهای ملی - مذهبی استفاده کنند. شوراهای مشکلات زیادی را برای دولت لیبرال بوجود آوردند و این در شرایطی بود که لیبرال‌ها بیشتر از اسلام‌گرایان نسبت به شوراهای از خود مدارا نشان می‌دادند.

بزرگترین مشکل، اختلافات ایدئولوژیک در دین این شوراهای بود. اکثر اعضای رهبری کننده شوراهای از اعضا و هواداران گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی بودند. قدرتمندترین سازمان چپ آن زمان و موثرترین آن در جنبش شوراهای، سازمان فدائیان بود. هم چنین احزاب دیگر مانند حزب توده بود و دیگر سازمان‌ها از جمله راه کارگر و سازمان‌های متعدد مانویستی در شوراهای وجود داشتند. اعضای این سازمان‌ها سعی می‌کردند که هر کدام نظرات و ایده‌نولوژی سازمان‌ها و احزاب سیاسی خود را در شوراهای اعمال کنند. و این در شرایطی بود که علیرغم این مسائل همه‌ی این سازمان‌ها و احزاب در مورد شوراهای دجار اغتشاش فکری بودند و در اساس درک درستی از یک تشکیلات دموکراتیک کارگری و کارمندی نداشتند. خواسته‌ی اصلی تمام این سازمان‌ها و احزاب، اعمال کنترل کارگری بود. هیچ گاه روشن نشد که منظور آنان از طرح شعار کنترل کارگری چیست. آیا به این مفهوم بود که تمامی کنترل تولید، مدیریت، توزیع تنها در دست کارگران باشد؟ چنین موضوعی خصوصا برای صنایع بزرگ مشکل‌ساز بود. برای نمونه اگر صنعت نفت یا سیستم حمل‌ونقل عمومی را در نظر بگیرید، اگر کارگران به تنهایی می‌توانستند کنترل این صنایع را بدست گیرند و آن جا را به سلیقه‌ی خود اداره کنند، نقش اجرایی دولت چگونه خواهد بود؟ و سنوالات متعدد بیشتر که در جاهای دیگر آنان را مطرح کرده‌ام.

پس از سال‌ها سرکوب و استعمار عریان در زمان شاه، کارگران در مقطع انقلاب مطالبات برحق زیادی را مطرح می‌کردند. از سوی دیگر کارخانجات قدیمی فرسوده و از کار افتاده بودند. حتی ما که با صنایع ایران آشنا بودیم در دوران انقلاب هنگامی که از کارخانجات متعدد کشور نظیر پارچه‌بافی‌ها و کونی‌بافی‌ها بازدید می‌کردیم، برایمان باور نکردنی بود. شرایط کارگران به حدی اسفبار بود که به سختی می‌توانستیم جلوی گریه خود را بگیریم. کارگران مطالبات برحق زیادی را مطرح می‌کردند و البته انتظار داشتند یک شبه همه‌ی مشکلات حل شود. به خاطر دارم یک بار مدیر کارخانه گونی‌بافی شاهی (قائم‌شهر کنونی) در شمال ایران که با حمایت شورا و اتحادیه منصوب شده بود، تلفنی به من خبر داد که امروز شورای کارخانه به اتفاق آراء تصمیم گرفته است که همه‌ی کارگرانی را که طی ۱۵ سال گذشته از کار اخراج شده‌اند و تعداد آن حدود ۱۰۰۰ نفر بود را دوباره به کار دعوت کنند. او می‌گفت در حال حاضر ما به سختی توان جواب‌گویی به ۹۰۰ کارگر موجود که هم اکنون شاغل هستند را داریم، چگونه می‌توانیم از عهده‌ی تعهدات ۱۰۰۰ کارگر دیگر بر آییم.

کمیته‌ی اجرایی اتحادیه گسترش پس از برگزاری جلسه‌ی مجبور به تصمیم‌گیری مشکلی شدیم و ما مجبور شدیم که از تصمیم شورای کارخانه گونی‌بافی حمایت نکنیم. آن موقع چنین مشکلاتی همه‌گیر و شایع بود.

در مجموع در کنار عوامل خارجی از جمله سرکوب بی‌امان و نبود دموکراسی و هم چنین عوامل داخلی از جمله ساختار درونی شوراهای، شوراهای کارگری در جایگاه و مقامی نبودند که بتوانند مدیریت صنایع را تحت کنترل خود در آورند. آن چه که ما می‌بایست بر آن تأکید می‌کردیم تلاش برای اتحادیه‌های صنعتی کارگری بود و شوراهای می‌بایست به بازوی مشارکتی اتحادیه‌ها تبدیل شوند. می‌بایست برای دموکراسی سیاسی در سطح ملی و دموکراسی صنعتی در سطح کارخانه تأکید می‌کردیم و هر چقدر که قدرت اتحادیه‌ها بیشتر می‌شدند، سطح بالاتری از مشارکت را خواستار می‌شدیم.

ما در زمان شاه، فاقد اتحادیه‌های صنعتی بودیم و هم اکنون نیز کارگران ایران فاقد این نوع اتحادیه‌ها هستند.

پس از گذشت چند دهه شاهد خصوصی‌سازی گسترده در ایران هستیم. در شرایطی که جنبش‌های کارگری ایران دچار این همه مشکلات است تا چه حد این خصوصی‌سازی‌ها و تسلط بیشتر سرمایه خارجی به کارگران صدمه خواهد زد؟

در حال حاضر بیشتر صنایع در کنترل دولت قرار دارد. منظور من صنایع بزرگ است. چرا که اکثریت کارگاه‌های کوچک کمتر از ۱۰ کارگر توسط بخش خصوصی اداره می‌شوند. پس از انقلاب (۱۳۵۷/۱۹۷۹) اکثر صنایع بزرگی که توسط بخش خصوصی اداره می‌شدند، ملی شدند. برخی از این صنایع به بنیادهای مذهبی واگذار شد. دولت در مجموع صاحب ۹۰۰ کارخانه تولیدات صنعتی شد. این صنایع عمدتاً متکی به قراردادهای چند ملیتی بودند. (در زمان شاه حدود ۲۵۰ شرکت چند ملیتی در ایران وجود داشتند) آن‌ها انواع کالاهای مصرفی با دوام تولید می‌کردند. اما این صنایع عمدتاً صنایع مونتاژ بودند که قطعات و لوازم بدکی آن‌ها از خارج وارد می‌شد و «محتوای ملی» محدودی داشت. در حال حاضر نیز همان شیوه کما بیش ادامه دارد.

در زمان جنگ ایران و عراق، با پیگیری سیاست اقتصاد جنگی و در شرایط تحریم‌های بین‌المللی بسیاری از صنایع کمابیش با اتکالی کمتری به خارج تولید می‌کردند و اقتصاد بیشتر به سوی خودکفایی سوق پیدا کرد. پس از پایان جنگ ایران و عراق، زمانی که هاشمی رفسنجانی در سال ۱۹۸۹ میلادی به ریاست جمهوری رسید او نوعی سیاست نئولیبرالی را در ایران پیاده کرد. در این دوران طبقه‌ی جدید از سرمایه‌داران متشکل از برخی روحانیون ارشد و سران سپاه و اعضاء خانواده آن‌ها شکل گرفت. هم چنین در این دوران یک طبقه‌ی متوسط رو به رشد گذاشت. و شکاف بین تهیدستان و ثروتمندان نیز بیشتر شد. پاره‌ی صنایع نیز خصوصی شدند و با این که سرمایه‌گذاری مستقیم بر اثر شرایط اقتصادی ایران محدود باقی ماند، صنایع ایران در تحلیل نهایی رشد کردند.

«خصوصی‌سازی»‌های ایرانی آن گونه نیست که در کشورهای دیگر شاهدش هستیم. خصوصی‌سازی‌ها در ایران عبارت است از انتقال منابع ملی و صنعتی و تولیدی از کنترل دولت به دوستان و نزدیکان وفادار به رژیم. این گونه خصوصی‌سازی‌ها در حال حاضر در دولت احمدی نژاد نیز ادامه دارد. چندین مورد آشکار از این نوع خصوصی‌سازی‌ها وجود دارد. یکی از آن‌ها که به طور گسترده در مطبوعات بازتاب داشت از این قرار بود که یکی از آیت‌الطه‌های ارشد با استفاده از وام بانکی یکی از سودآورترین صنایع زنجیره‌ای را با نازلترین قیمت برای پسرش خریداری کرد. و نه تنها وام خود را پس نداد پول خرید کارخانه را نیز به دولت نپرداخت. این یک نمونه از خصوصی‌سازی‌ها در ایران است. تعداد زیادی از دوستان احمدی‌نژاد نیز به همین طریق یا از طریق قراردادهای معاملاتی نفت و گاز، صاحب ثروت‌های میلیاردری شدند. احمدی‌نژاد کمترین توجهی به منابع داخلی نداشته و با پیروی از سیاست‌های عوام فریبانه درآمدهای سرشار نفت را به جای سرمایه‌گذاری در نوسازی صنایع قدیمی و فرسوده و آلاینده‌ی محیط‌زیست و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های جدید، پول‌ها را به طور صدقه توزیع می‌کند.

در مطالبی که در مورد ایران می‌خوانم بخش وسیعی از ناآرامی‌های اجتماعی مربوط به موضوع اقتصادی است. خصوصاً دستمزد کارگران به موقع پرداخت نمی‌شود. ما شاهد اعتراضات زیاد کارگری هستیم ولیکن یک جنبش کارگری سراسری وجود ندارد. آیا این امکان وجود دارد که موضوع اقتصادی و معیشتی مردم در شعارها و موضع‌گیری‌های جنبش سبز مطرح بشوند؟

در حال حاضر یک بحران عمیق اقتصادی در ایران وجود دارد. بیکاری به صورت گسترده‌ای وجود دارد و تورم به طرز وحشتناکی بالا است (نزدیک به ۳۰ درصد) و همان طور که شما به درستی گفتید دستمزد کارگران در بسیاری از کارهای به موقع پرداخت نمی‌شود.

در سیاست صنعتی شاهد یک هرج و مرج هستیم. هم اکنون برخی از صنایع در کنترل دولت هستند و برخی دیگر در اختیار بنیادهای انقلابی قرار دارند. بنیاد مستضعفان یکی از مهمترین و بزرگترین بنیادها است. این بنیاد صنایع و شرکت‌هایی را در کنترل خود دارد که در گذشته متعلق به خانواده‌ی شاه و سرمایه‌داران آن زمان بودند. پس از سرنگونی شاه تمام این دارایی‌ها و اموال مصادره و به بنیاد مستضعفان منتقل شد و هم اکنون توسط تجار قدرتمند بازار و دستگاه روحانیت کنترل می‌شود. بنیادها به حدی بزرگ و مهماند که حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی به آن‌ها تعلق می‌گیرد. این رقم کمی کمتر از سهم بخش صنعت نفت است. بنیادها تحت کنترل و نظارت دولتی قرار ندارند و مالیات نیز به دولت نمی‌پردازند. در چنین سیستم آشفته‌ای، کارگران فاقد پوشش حمایتی هستند. کارگران از حق اعتصاب محروم هستند و اصلی‌ترین مشکل این است که کارگران از داشتن اتحادیه‌های خود محرومند.

بخش وسیعی از صنایع متکی به یارانه‌های دولتی هستند. با این حال دولت تصمیم به حذف یارانه‌ها گرفته است. به علاوه یارانه‌های بسیاری از اقلام مانند گاز - آرد و غیره در حال حذف شدن هستند. با هدفمند کردن یارانه‌ها شاهد مشکلات بیشتر و گسترش اعتراضات کارگری خواهیم بود. همان گونه که شما به درستی اعتراضات پراکنده کارگری و جنبش کارگری را از هم جدا کردید، جنبش کارگری ایران در حال حاضر نیاز به اتحادیه‌های کارگری دارد. اتحادیه‌های کارگری از پایه‌ای‌ترین حقوق کارگری محسوب می‌شود. وجود اتحادیه‌ها، منوط به وجود دموکراسی و آزادی‌های گسترده سیاسی و آزادی تجمع و آزادی بیان است. به همین خاطر جنبش مدنی کنونی، برای جنبش کارگری ایران بسیار پراهمیت است.

این نکته بسیار مهمی است، که متأسفانه برای برخی در غرب که خود را «چپ» نیز می‌نامند قابل درک و فهم نیست و این جا و آن جا می‌بینیم. برای نمونه افرادی مانند «جمیز پتراس»** از رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند و علیه زنان و کارگران و کارمندان و جوانان که در اعتراض به این رژیم سرکوبگر برخاسته‌اند، مواضعی خصمانه می‌گیرند. و جالب این جا است که تارنماها و نشریات رژیم ایران مطالب «جمیز پتراس» را که اعتراضات مدنی مردم ایران را وابسته به عوامل خارجی و امپریالیسم می‌داند، چاپ می‌کنند.

برای تضعیف این رژیم ادامه‌ی تظاهرات خیابانی به همراه سازماندهی کارگری ضروری است. در صحبت از جنبش سبز بسیار مهم است که ما این جنبش را به عنوان بخشی از جنبش عظیم‌تر مدنی ایران در نظر بگیریم. در حال حاضر جنبش سبز با آقای موسوی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. او تاکنون نشان داده است که در کنار جنبش مردم و جنبش مدنی مردم ایران قرار دارد و از حمایت مردم ایران برخوردار است. اما این که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یا این که آیا او دست به یک سازش بزرگ خواهد زد یا نه؟ بحث دیگری است.

پرسش‌ها و ابهامات زیادی در مورد این رژیم که مرتباً شعارهای عوام فریبانه می‌دهد، وجود دارد. چنین مواضعی چه تأثیری بر سازماندهی جنبش اتحادیه‌ای ایران می‌گذارد؟

از آغاز توهمات زیادی در مورد این رژیم وجود داشت. بخشی از چپ از همان ابتدا خواهان انقلاب عجولانه سوسیالیستی در ایران بود و در آن مرحله بلاواسطه رو در روی رژیم قرار گرفت و به طور بیرحمانه‌ای سرکوب و حذف شد. بخش دیگری از چپ دچار این توهم بود که رژیم ضدامپریالیست است و به دفاع که حتی در مواردی به همکاری با رژیم پرداخت و دموکراسی و آزادی‌های سیاسی را کم اهمیت تلقی کرد. این بخش از چپ نیز بهای سنگینی پرداخت. در حال حاضر متأسفانه بخشی از چپ در غرب تحت تأثیر همان توهمات، اشتباهات مشابه را تکرار می‌کند. به طور کلی چهار توهم بزرگ در مورد رژیم ایران وجود دارد. اولین توهم این است که رژیم ایران دموکراتیک است زیرا که در آن انتخابات برگزار می‌شود. از تقلبات انتخاباتی که بگذریم، در ایران همه کس نمی‌توانند برای پست نمایندگی مجلس و پست ریاست جمهوری خود را کاندیدا کنند، زیرا ۱۲ عضو شورای انتصابی نخبگان تصمیم می‌گیرند که چه کسانی کاندید بشوند و چه کسانی حذف شوند. هم چنین مقام رهبری دارای چنان قدرت مطلق است که به هیچ کس حساب و جواب پس نمی‌دهد. دومین توهم این است که رژیم ضدامپریالیستی است. جدا از هارت و پورتهایی که رژیم علیه اسرائیل و آمریکا می‌کند، به طور واقعی هیچ عملی رژیم انجام نداده است که نشان دهد ضدامپریالیست است. در حقیقت این رژیم در چند فقره با تمام قوا از آمریکا در ارتباط با اشغال افغانستان و جریان حمله به عراق دفاع کرده است. ضدامپریالیسم بودن معنایی عمیق‌تر دارد و شامل یک نیروی ارتجاعی که در رویای گسترش و نفوذ

ارتجاع خود در سایر کشورها است نمی‌شود. اگر این‌ها ضدامپریالیست هستند پس نمونه بهتر آن «اسامه بن‌لادن» است.

سومین توهم این است که این رژیم حکومت تهی‌دستان است. در این مورد بسیار می‌توان گفت، اما من در این جا تنها به دو معیار سنجش اشاره می‌کنم. یکی شاخص «جینی»*** است، که در ایران امروز حدود ۴۴ است. این وضعیت توزیع ثروت ایران را بدتر از کشورهایی چون مصر، اردن، الجزایر و بسیاری کشورها دیگر قرار می‌دهد، علیرغم این که ایران کشوری بسیار ثروتمند است. مهم‌تر آن که، این رقم توزیع تفاوت چندانی با رقم مربوط در دوران قبل از انقلاب ندارد. معیار دیگر براساس محاسبه تفاوت دهک‌های پر درآمد و کم درآمد است. این محاسبه نشان می‌دهد که مصرف سرانه روزانه دهک بالا، حدود ۱۷ برابر مصرف پایین‌ترین دهک است. این رقم نیز تفاوت چندانی با دوران شاه ندارد. چهارمین توهم این است که این رژیم متکی به اخلاق اسلامی اقتصادی است و نه یک اقتصاد سرمایه‌داری. این اقتصاد «اخلاقی» همان گونه که «جمیز پتراس» از آن یاد می‌کند، چیزی نیست جز فاسدترین نوع سیستم اقتصادی سرمایه‌داری که می‌تواند به ذهن آید.

برخی اتحادیه‌های نوپا مانند اتحادیه کارگران اتوبوس‌رانی واحد و نیشکر هفت تیه و همین طور معلمین وجود دارند. آن‌ها خواهان حمایت‌های بین‌المللی هستند. پرسش این است که چرا این تشکلات برای کسب حمایت‌های بین‌المللی دچار مشکل هستند. آیا مجادلاتی که بین گروه‌ها و افراد چپ در خارج وجود دارد آنان را تا آن اندازه کور کرده است که تلاش واقعی کارگران ایرانی را برای تشکیل‌یابی نمی‌بینند؟

بی‌شک، برخی در میان چپ در غرب دچار همان اشتباهاتی هستند که چپ در ایران در دوران انقلاب بود. تمرکز بر ضد امپریالیسم بودن رژیم، باعث شد که به دموکراسی و آزادی‌ها بهایی مناسب داده نشود. اگر چپ به طور واقعی علاقه‌مند به سرنوشت کارگران است، باید از آنان پرسید چگونه ممکن است که کارگران بدون اتحادیه‌های خود می‌توانند شرایط زندگی و کار را بهبود ببخشند؟

چگونه امکان دارد که اتحادیه‌های کارگری بتوانند بدون وجود دموکراسی و آزادی‌های گسترده اجتماعی و سیاسی وجود داشته باشند. موضوع دیگری که چپ به آن توجه ندارد، پراهمیت بودن سکولاریسم و خطرناک بودن حکومت مذهبی است. خصوصاً که چنین رژیم‌ی ابتدایی‌ترین حقوق فردی و شهروندی مردم از جمله حقوق زنان را زیر پا می‌گذارد. حتی اگر فرض کنیم رژیم ایران ضدامپریالیست است، چگونه امکان دارد که یک فرد مترقی چشمش را بر روی جنایاتی که علیه کارگران و زنان و جوانان که می‌خواهند از دست یک رژیم فاسد، تاریک‌اندیش و سرکوبگر خود را نجات دهند، ببندد. تمام کارگرانی که به طور مخفیانه خود را سازماندهی می‌کنند و سایر فعالین جنبش مدنی به حمایت همه جانبه مردم ترقیخواه خارج از ایران نیازمندند و کسانی را که در غرب از احمدی‌نژاد و جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند، حقیر می‌شمارند.

توضیحات:

* ایان موريسن (Ian Morrison) مسنول پوشش خبرهای کارگری سایت تهران بیورو متعلق به شبکه فرانت لاین (Frontline) است. ** «جمیز پتراس» - یکی از پژوهشگران سرشناس و روشنفکران چپ امریکا است.

*** Gini شاخص برای محاسبه توزیع ثروت بر مبنای رقمی بین صفر و صد، هرچه رقم به صفر نزدیک باشد جامعه عادلانه‌تر و هرچه به صد نزدیک تر، ناعادلانه تر است. یادآوری: این گفتگو در تاریخ ۲۸ ماه مارس بزبان انگلیسی در شبکه فرانت لاین چاپ شده است. شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۰ آوریل ۲۰۱۰

.....
حکم اعدام برای یکی از بازداشت شدگان روز عاشورا
به گزارش سایت «تا آزادی زندانیان سبز» مطهره بهرامی که روز عاشورا به اتفاق همسر، پسر، دوست پسرش و همچنین دوست همسرش بازداشت شده بود، با اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین خلق به اعدام محکوم شده است.
پرونده او در مرحله تجدید نظر است. محسن دانشور و مهدی دانشور، همسر و پسر مطهره بهرامی هستند که به همراه او بازداشت شده اند. همچنین ریحانه حاج ابراهیم بازداشتی دیگری است که به اتفاق مطهره بهرامی بازداشت شده است. ۲۴ فروردین ۱۳۸۹

پیام سومین گردهمایی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور

به: کلیه تشکلهای، نهادهای مستقل و فعالین کارگری
در ایران

ایران و تلاشگران جبهه کار!
گرم ترین درودهای ما را از سومین اجلاس سراسری نهاد های همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج از کشور بپذیرید .
سالی که گذشت تازیانه سرمایه ضربات بازهم سنگین تری برگردانده های زخمی شما فرود آورد. حقوق ناچیز شمارا سرکوبگرانه پایمال کرد. استثمار بی رحمانه را شدت بخشید. خیل گستره تری از شماها را به خیابانها ریخت. دستمزد های شما را برای ماه های طولانی به مصادره کشید و بیکاری و برده داری آشکار را اعمال نمود و ددمشانه فعالان آگاه را به اسارت کشید و با شکنجه های وحشیانه، اتهامات واهی را به شما منسوب نمود و بسیاری از یاران تان رابه حبس های سنگین و محرومیت از کار محکوم ساخت. به صورت مشخص تنها در اسفند ماه ۸۸، بر پایه آمارهای اعلام شده مجاز در مطبوعات، حداقل ۱۱ مورد بازداشت، ۲ مورد محاکمه، ۳۹ مورد احضار به دادگاه، ۷۷ مورد عدم پرداخت حقوق های معوقه، ۱۳۷۶ مورد اخراج از کار، ۲ مورد مرگ در حین کار وجود داشته است. اما شما از پای ننشستید و در مقابل تمامی این تجاوزات و جنایات، برای تداوم مبارزه ایستادگی کردید و همچنان فریاد رسای شما از سبک کارخانه و از سطح خیابان و از درون زندانها، نوید مبارزه رو به جلوی طبقه کارگر ایران را با خود دارد، با تمام محدودیت هایی که در پیشرفت مبارزات شما، می تواند ایجاد کند.

این واقعات از یک سو ضرورت وحدت و هم سوئی هرچه بیشتر جبهه کار با تمامی نیرو، توان و گرایشاتش را در مقابله با تمامیت سرمایه ایجاب میکند و از سویی دیگر بر وظایف نهادها و مبارزات ما به عنوان همراهاتان مسئول و متعهد می نماید .
ما همچون گذشته از مطالبات اعلام شده شما در اول ماه مه ۸۸- که همچنان بی پاسخ مانده و به قوت خود - باقی است - ، قاطعانه دفاع میکنیم. ما همچنان بریاری های مالی همه نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج از کشور، در امر پستیایی از هزینه های سنگین مبارزات شما پای میفشاریم. در امریاری رسائی به مبارزات شما و تشکلات مستقل تان، در نبرد با سیستم سرمایه داری ، خود را مدافع جبهه کار و مقاومت و پایداری شما دانسته و تا به آخر خواهیم ایستاد .

14 آوریل 2010 / 15 فروردین 1389

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج از کشور

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

proletarianunite@gmail.com

- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ

cdkargari@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

stiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

kanoonhf_2007@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

kanon.hannover@yahoo.de

isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی ankich@yahoo.co.uk

- شبکه همبستگی کارگری iranwsn@fastmail.fm

- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن leftalliance@yahoo.com

- کمیته حمایت از کارگران ایران- تورنتو کانادا

toronto_committee@yahoo.ca

.....

بیانیه پایانی سومین گرد همایی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور

سومین گرد همایی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران- خارج کشور، از تاریخ دوم تا چهارم آپریل ۲۰۱۰ در شهر گوتنبرگ (سوند) برگزار گردید. این گرد همایی در موقعیتی برگزار گردید که بحران همه جانبه سیاسی طی سال اخیر، باعث شکاف عمیق در هینت حاکمه شده است. توده مردم به درستی این موضوع را تشخیص داده و از فرصت ایجاد گردیده جهت برآورده شدن خواست ها و مطالبات سرکوب شده سی ساله خویش استفاده کرده و کلیت رژیم جمهوری اسلامی سرمایه را در جریان اعتراضات خود مورد هجوم قرار دادند. علاوه بر رادیکالیزه شدن این مبارزات در ماه های اخیر، جای طبقه ی کارگر متشکل و متحد در جهت به سرانجام رساندن این اعتراضات به نفع زحمتکشان و مزدبگیران جامعه خالی بود. فعالین کارگری به درستی بر بحث حضور متشکل طبقه کارگر برای متحقق ساختن مطالبات اساسی خود و در نتیجه ی آن، برآورده شدن خواست های آزادی خواهانه توده های زحمتکش تاکید کرده، فعالیت سیاسی خویش را در همین راستا قرار دادند .

از آن جانی که در فاصله دومین و سومین نشست حضوری نهاد های همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج از کشور، جنبش توده ای آزادی خواهانه جامعه را فرا گرفت، سومین گرد همایی ضمن تأیید فعالیتهای قبلی نهادهای همبستگی، وظایف جدیدی را در پیش روی خود گذاشت، وظایفی که برخاسته از شرایط جدید جامعه ایران بود و قاعدتاً طبقه کارگر و فعالین کارگری نیز نمی توانستند متأثر و نیز تأثیر گذار بر روندهای موجود نباشند .

گرد همایی سوم با حضور، تعدادی از اعضای نهادهای همبستگی از کشورهای سوند: استکهلم- گوتنبرگ، مالمو، آلمان :هانوفر، فرانکفورت، هامبورگ (شبکه همبستگی کارگری)، فرانسه، انگستان (انجمن جمال چراغ ویسی) و نیز با حضور مهمانان و دوستدارانی برگزار گردید. همچنین جمعی از اعضای این نهادها از کانادا، استرالیا، واشنگتن، فرانسه، هلند و هانوفر از طریق سیستم گفتگویی پالتالکی در نشست حضوری هم زمان و فعال شرکت داشتند .

گرد همایی با تاکید بر دفاع از مبارزات کارگران در جهت احقاق مطالبات شان از جمله حق تشکل های مستقل طبقاتی کارگری متکی بر نیروی خود کارگران و بدون دخالت نهادهای دولتی، شبه دولتی، کارفرمایی و تنها با مبارزه پیگیر و مداوم (بر اساس دو تجربه سندیکی مستقل هفت تپه و شرکت واحد) در میدان مبارزه ، کار خود را شروع کرد؛ اما با این تفاوت که در این دوره ایجاد تشکلهای کارگری کاملاً در ارتباط مستقیم با جنبش توده ای اخیر و نقشی که در رادیکالیزه کردن آن ایفا خواهد کرد، مورد بررسی قرار گرفت. در این باره اکثریت شرکت کنندگان بعد از بحث و تبادل نظر بر سر نقش طبقه کارگر متشکل در مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران بر علیه نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به توافق رسیدند و آن را ضامن متحقق شدن آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم زحمتکش و مزد بگیر ایران دانسته و در عین حال طبقه کارگر را نیز کاملاً ذی نفع در کسب این آزادی های دموکراتیک می دانند. دانستند .

سومین گردهمایی بر وظیفه نهادهای همبستگی در حمایت و پشتیبانی بیشتر از با جنبش کارگری و دفاع از مطالبات و خواسته های این جنبش در تقابل با نهادها و ارگانهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی ایران (خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و...) تاکید دوباره نمود . همچنین مبارزه ی وسیع تر و مضاعف برای آزادی بی قید و شرط کلیه کارگران دستگیر شده و نیز کلیه فعالین سیاسی سایر جنبش های اجتماعی دیگر در جریان اعتراضات اخیر را در دستور کار آتی نهادها گذاشت .

گرد همایی سوم نهاد ها هم چنین در راستای حمایت سیاسی از مطالبات برحق کارگران بر مبارزه ی سیاسی و نظری با گرایشات انحرافی و راست و لیبرالی خم شد و در همین راستا، همچنان که در دوره های قبلی به درستی در افشا و طرد نهادهای وابسته به امپریالیسم جهانی (سولیداریتی سنتر) که در جهت منحرف ساختن جنبش کارگری به نفع سیاست های امپریالیست آمریکا ایجاد شده بودند، موفق عمل کرده، در این دوره نیز به دلیل وجود شرایط عینی برای نفوذ این سازمان های سرمایه داری در سطح جنبش کارگری (به دلیل وضعیت اسفناک طبقه کارگر از لحاظ معیشتی و اقتصادی) بر ادامه این مبارزه تاکید دوباره گذاشت. در همین جهت برای خنثی کردن نقش این نهادهای سرمایه بر طبق روال گذشته، جمع آوری و ارسال بی وقفه کمک های مالی از طرف

شرکت کنندگان درگردهم آبی سوم ، مهم تشخیص داده شده و برای " ایجاد

صندوقهای مالی " تاکید بیشتری گردید و قدمهای عملی در قوی تر کردن پشتیبانی مالی از کارگران ایران را در دستور کار خود گذاشت .

سومین گردهم آبی نهادها در آستانه اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، در تداوم دفاع و پشتیبانی از خواستههای اول ماه مه سال گذشته، با تاکید دوباره بر امر دفاع از پایه ای ترین خواسته های مطالباتی کارگران ایران، تحرکات همبستگی بین المللی را نیز از میثاق های مورد توافق همه شرکت کننده گان در سومین اجلاس نهادها برشمرد .

نشست سوم برای پیشبرد وظایف و مصوبات خود، اعضاء هئیت هماهنگی دوره آتی را، از نمایندگان واحد های داوطلب برگزید و با خواندن سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد .

4 آوریل / ۲۰۱۰ / ۱۵ فروردین 1389

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج از کشور

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

proletarianunite@gmail.com

- کمیته دفاع از کارگران ایران - تروژ

cdkargari@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

ssstiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

kanoonhf_2007@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

kanon.hannover@yahoo.de

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی ankich@yahoo.co.uk

- شبکه همبستگی کارگری iranwsn@fastmail.fm

- اتحاد جیب ایرانیان واشنگتن leftalliance@yahoo.com

- کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو کانادا

toronto_committee@yahoo.ca

رئیس جمهور فرار کرد و نهادهای دولتی قرقیزستان به تصرف مخالفان در آمد.

بی بی سی : بر اساس گزارش ها، قربان بیک باقی اف، رئیس جمهوری قرقیزستان از بیشکک، پایتخت فرار کرده است و مخالفان او توانسته اند نهادهای دولتی را به کنترل خود در آورند.

بر اساس گزارش ها، باقی اف توسط هواپیمایی کوچک پایتخت را ترک کرده است.

رزا آتونباوا، یکی از رهبران مخالفان چهارشنبه (۷ آوریل) گفت دانیار یوسنوف، نخست وزیر نیز استعفا داده است.

آتونباوا به خبرگزاری اینترفاکس روسیه گفت مخالفان دولت موقت تشکیل داده اند.

این رهبر مخالفان که پیشتر وزیر امور خارجه قرقیزستان بوده است، از وضعیت یا مکان اختفای باقی اف ابراز بی اطلاعی کرده است.

خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش می دهد مخالفان مقر سازمان امنیتی را تصرف کرده اند.

گفته می شود رادیو، تلویزیون قرقیزستان هم به تصرف مردم معترض درآمده است.

در درگیری ماموران امنیتی و تظاهرکنندگان در این کشور آسیای میانه دست کم ۱۷ نفر کشته و بیش از ۱۴۰ نفر مجروح شده اند.

تظاهرکنندگان که از افزایش قیمت برق شکایت دارند، قربان بیک باقی اف را متهم به کوتاهی در مقابله با فساد کرده اند.

نا آرامی ها روز چهارشنبه از ساعات اولیه بامداد و با تجمع چند صد تن تظاهرکننده در برابر دفاتر یکی از احزاب مخالف دولت آغاز شد، اما با انتشار خبر بازداشت گسترده رهبران مخالفان معترضان در صدد راهپیمایی به سوی کاخ ریاست جمهوری بر آمدند.

اقدام پلیس برای متفرق کردن این تظاهرات با استفاده از گاز اشک آور و نارنجک بی حس کننده به بروز درگیری بین دو طرف منجر شد و این تظاهرات را به خشونت کشید.

اوضاع قرقیزستان از حدود یک ماه پیش و در پی درخواست احزاب و شخصیت های مخالف برای کناره گیری رئیس جمهوری نا آرام و با اعتراضات پراکنده مخالفان همراه بوده است.

آقای باقی اف حدود پنج سال پیش و در پی اعتراضات گسترده علیه عسگر آقاییف، رئیس جمهوری وقت قرقیزستان که از حمایت روسیه برخوردار بود، به قدرت رسید.

اما به گفته مخالفان، نتوانست اوضاع اقتصادی این کشور را بهبود بخشد و با فساد گسترده اداری مبارزه کند. ۱۹ فروردین ۱۳۸۹-۸ اپریل ۲۰۱۰

اعتصاب غذای هفده تن از زندانیان سیاسی در زندان مرکزی ارومیه

هفده تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه در اعتراض به توزیع مواد مخدر در این زندان دست به اعتصاب غذا زدند.

بنا بر اطلاع گزارشگران هرانا، هفده تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه در اعتراض به پخش و توزیع آزاد مواد مخدر در این زندان دست به اعتصاب غذا زدند و در پی این اعتصاب غذا کلیه افراد به سلولهای انفرادی این زندان منتقل شدند.

از اسامی اعتصاب کنندگان خبری دست نیست و گفته می شوند برخی از زندانیان عادی محبوس در بند های ۱، ۲، ۳ و ۴ نیز در روز های آینده به معترضین خواهند پیوست.

افشاء مشخصات بیشتری از الهه دختر کرد

به قتل رسیده

در زندان عشرت آباد

افشاء مشخصات بیشتری از الهه دختر کرد به قتل رسیده در زندان عشرت آباد / جسدش را سوزاندند

ویلاک چه می شود ؟ : دختری با نام کوچک الهه . ۲۴ ساله . (قد متوسط/ هنگام دستگیری مانتوی مشکی و شلوار لی بر تن داشته است) در هنگام بازجویی با برخورد صندلی به سر دچار خونریزی مغزی شده و بلافاصله به شهادت میرسد.

بر طبق گزارش رسیده این دختر از کودکان بی خانواده بوده که در یک نواخانه ای (پرورشگاه) در کردستان دوران کودکی خود را گذرانده و سپس برای کار به تهران آمده است. وی در ماههای اخیر ظاهرا در یک تولیدی لباس در نزدیکی میدان انقلاب به عنوان کارگر برشکار مشغول بکار بوده است.

*** پیوندها ***
سر دبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
تلفن: فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
۰۰۴۹-۶۹-۵۰۶۹۹۵۳۰
فاکس ۰۰۴۹-۶۹-۹۵۲۱۹۰۱۰
public@rahekargar.net
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
orwi-info@rahekargar.net
سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .